

۴۳- تاثیر شکست جنبش آذربایجان در حیات سیاسی ایران و عقب‌نشینی جنبش دموکراسی ایران

کم‌کم احزاب و شخصیت‌های ملی به جاده‌سازش و تسلیم و همراهی با مرتجع‌ترین قشر حاکمه و شخصیت‌های سیاسی افتادند و با شرکت در انتخابات پانزدهم مشروعیت آنرا اعلام کردند. انتخاباتی که در اوج خون‌ریزی و سفاکی علیه مبارزین توده‌ای و دموکرات، ترتیب داده شد تا سرپوشی برای جنایات شود و همه این صحنه‌سازیه‌های انتخاباتی توسط حزب ایران و دکتر مصدق کاملاً بد نفع ارتجاع و حزب دموکرات‌قوام تمام شد که به آن خواهیم رسید.

ضربه‌ای که به جنبش دموکراتیک ملی آذربایجان بطور مستقیم وارد آمد، تاثیر اسفباری بر مجموعه روند تکاملی جنبش در سرتاسر ایران وارد ساخت و امپریالیسم و ارتجاع به هدفهای اولیه خود رسیدند، زیرا هدف عمده و اولیه، سرکوبی جنبش و ایجاد شرایطی بود که احزاب و شخصیت‌های بورژوازی لیبرال از مجموعه جنبش دموکراتیک جدا شوند و در جهت مخالفت و کینه توزی با حزب توده ایران سوق داده شوند. این هدف و آماج مطلوب امپریالیسم، با همراهی تعدادی روشنفکر سست عنصر که حوادث بعدی سر سپردگی و ارتباط آنها را با سفارت آمریکا معلوم و ثابت کرد، به سهولت انجام گرفت. هیاهویی که خلیل ملکی و دکتر اپریم و مهندس حسین ملک و تعدادی روشنفکر بورژوا لیبرال، علیه جنبش آذربایجان و حزب توده ایران برپا کردند توانست، ابعاد فاجعه و کشتار سبعانه هیئت حاکمه را در آذربایجان و کردستان و مازندران و گیلان مخفی کرده و سرپوش بگذارد و همه توجه و حواس، به مسئله اختلاف و انشعاب در حزب توده ایران جلب شود. موضوعی که توسط روزنامه‌های دولتی مانند آتش، ایران‌ما، فرمان، دموکرات ایران و بهرام بازتاب و تبلیغ گسترده‌ای ایجاد کرد و از این‌راه ارتجاع و امپریالیسم بنحو بی‌سابقه‌ای برای تثبیت و تحکیم خود استفاده‌ها کرد. تا آنجا که غدر و کین و جنایت و ارتداد خلیل ملکی و انور خامه‌ای علیه حزب توده ایران بمشابه یک مائده آسمانی در سفره چرکین و ننگین استبداد دزباری و ارتجاع قوام فرو افتاد و از آن مائده تا سالیان دراز و حتی هم‌اکنون، علیه مجموعه جنبش دموکراتیک ایران بهره‌برداری کرده‌اند. این زهر ریزی از زهردان بزرگ خلیل ملکی هنوز هم ادامه دارد و با آنکه سال‌هاست روی در نقاب خاک کشیده است، روشنفکران خوش‌گذران غرب‌زده‌ای که او با سرمایه‌گذاری

مستقیم آمریکا و هدایای دربار ، پرورش داده است، به انتشار دست نوشته‌های زهراگین و مسموم ملکی تلاش میکنند که آخرین آن انتشار کتابی است بنام «خاطرات سیاسی خلیل ملکی» که محمدعلی همایون کاتوزیان مقیم لندن و پاریس و آلمان و آمریکا و ایران و با ۲۴۷ صفحه مقدمه کشف و توجیحات غیرموجه که به مانند عذر بدتر از گناه عمق خیانت رامی‌رساند، منتشر کرده است. با همه تاسف و تأثیری که انتشار این گونه نوشته‌های مسموم و زهرآگین و فاسد می‌تواند برای این نگارنده ایجاد کند، در عین حال موجب خوشحالی است ، زیرا بسیاری از حقایقی که در مورد نقش خلیل ملکی در تشویق و تسلیم یک پارچه جبهه ملی به دربار و آمریکا در جزوه بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال به آن اشاره گذرا شده است، با وضوح و اقرار صریح توسط ملکی و بازماندگان خلف تاریخی‌اش تأیید و تبیین شد که در صفحات بعد به آن می‌پردازیم . اما آنچه در این فصل مطرح است درجه کینه و عداوتی است که خلیل ملکی از نهضت ۲۱ آذر آذربایجان داشته است و آنرا در خاطرات سیاسی خود که جز مثنی بیان خاطره دلالی و پادوئی برای آمریکا و دربار نیست ، نوشته است . از ۸۵ صفحه‌ای که در باره آذربایجان ، خلیل ملکی نوشته ، جز مثنی ناسزا به پیشه‌وری و این که نهضت آذربایجان فقط تجزیه طلبی و بیگانه پرستی و لجاجت با زبان فارسی بوده است، مطلب دیگری به چشم نمی‌خورد . حداقل با قبول همه این اتهامات ناروا و مغرضانه به پیشه‌وری ، انتظار می‌رفت که خلیل ملکی به اقدامات عمرانی و اصلاحی عمیقی که توسط پیشه‌وری و هم زمانش در آذربایجان انجام شد نکری و اشاره‌ای ولو مختصر و مجمل بمیان آورد ، و تأثیر حکومت آذربایجان را در حیات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خلق آذربایجان متذکر شود. آنچنانکه به تفصیل درباره کارهای خود در مقام مدیر کلی وزارت فرهنگ در کابینه مؤتلفه قلم‌فرسائی کرده است، به آن حد که تنظیم مدارس تهران و گسترش کلاسها را از طریق اختصاص دادن اطاق ناظم به کلاس درس از بهترین اقدامات قلمداد کرده است. حتی انصاف خلیل ملکی از نویسندگان معروف درباری مانند عمیدی نوری بمراتب کمتر است ، زیرا عمیدی نوری با همه کینه و عداوتی که با نهضت آذربایجان سر آخر بروز داد، در چند شماره روزنامه داد اقدامات عمرانی و اصلاحاتی پیشه‌وری را ستود و به دولت درباره ادامه آن اقدامات تأکید و تشویق کرد. اما خلیل ملکی جز مثنی فحش در کارنامه نهضت چیزی نوشت و مدعی شد که «بی‌ریا دختر یکی از تجار را خواستگاری کرده بود ، اما

دختر و پدرش این تقاضا را رد کرده بودند و سرانجام بی‌ریا با تهدید و زور این عقد زناشویی اجباری را به رضایت تبدیل کرده بود. « (۱) و «عکس استالین را بالای سرش ۵ تا ۵ تا نصب کرده بود، که به خواهش و تمنا پائین آورده شد» (۳) و یا «پیشه‌وری، در برابر اتهاماتی که به او و فرقه دموکرات وارد میشد سخنانیهائی میکرد و از استقلال ایران دم میزد، اما او هرگز از احترام خود نسبت به تمامیت ارضی و جغرافیائی ایران حرف نزد» (۳) و «من خود به خوبی با افکار تجزیه‌طلبانه بی‌ریا و دیگران آشنا بودم، حالا اخبار موحش راجع به افکار تجزیه‌طلبانه از آذربایجان می‌رسید، به‌حدی که اعضای کمیته مرکزی حزب توده نیز برخود می‌لرزیدند و معلوم می‌داشت که بطور منظم و مرتب تجزیه طلبی تشویق می‌شود و شعر و ادب و هنر نیز در خدمت افکار تجزیه‌طلبانه قرار داده شده است. افکار تجزیه‌طلبانه را که بی‌ریا به کمک چند افسر قفقازی آغاز کرده بود و پیشه‌وری ادامه می‌داد مورد تنفر اکثریت بزرگ آذربایجانیان از زحمتکشان گرفته تا روشنفکران بود، و تنها پشتیبان این افکار، مهاجرانی بودند که به دانستن زبان روسی بیشتر مفتخر بودند تا به دانستن زبان ترکی، و هدفشان تأمین حقوق و منافع مردم آذربایجان نبود بلکه تأمین منافع دولت شوروی در آذربایجان و در نهایت امر ادغام آذربایجان ایران در آذربایجان شوروی بود.» (۴) و «وضع جدید آذربایجان پس از بیست و یکم آذر برای اکثریت بزرگ مردم ایران غیر قابل فهم بود، آنها هرگز نمی‌توانستند خود را با فکر جدائی آذربایجان از ایران عادت دهند. هواداری رهبران فرمانبردار حزب توده از فرقه دموکرات تجزیه طلب و عامل بیگانه رهبران را و مناسفانه تمام حزب را نیز بکلی از ملت ایران جدا و دور ساخت.» (۵)

سرتاسر حرفهای خلیل ملکی درباره نهضت ۲۱ آذر همین اراجیف است و گویی این صفحات عیناً از کتاب ماموریت برای وطن شاه معدوم برداشته شده است و یا شاه معدوم فصل مربوط به آذربایجان را بقلم و دست نوشته خلیل ملکی برای کتاب خود خریداری کرده است. اولین سؤال این است که اگر این مسائل و جریانات صحت داشت، و روال کار فرقه دموکرات آذربایجان و پیشه‌وری و بی‌ریا و هم‌زمانش فقط برمدار تجزیه‌طلبی می‌چرخید و هدف اصلی آنها فقط عیش

(۱) - خاطرات سیاسی ملکی، ص ۳۲۶

(۲) و (۳) - همانجا ص ۳۶۶ و ص ۳۷۹

(۴) و (۵) - همانجا ص ۳۹۱ و ۳۹۵

و نوش و شعارهای شوروی پرستی (۱) بود، خلیل ملکی که بعنوان نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران به آذربایجان (۲) رفته بود و این عزیمت و مأموریت بقصد اصلاح امور بود چه کرده است و تا چه حد توانسته است برای اصلاح مسیر انقلاب و جنبش آذربایجان کوشش کند. خلیل ملکی جواب می‌دهد: «اولین کاری که انجام دادیم، انتخاب يك کمیته تصفیه بود که بزودی دست به يك تصفیه جدی و عمیق زد. در میتینگ‌ها شعارهای نامعقول از میان رفت و شعارهای سوسیالیستی ایرانی !!! جای شعارهای نامطلوب مهاجران را گرفت..... حس میکردم که بی‌ریا راه خود را می‌رود. در ظاهر او تسلیم من و دیگر رفتای اصلاح طلب شده بود، اما در باطن همان تدریجی آذربایجان ایران به شوروی است، و بی‌ریا برجسته‌ترین عامل این سیاست احترام به تمامیت ارضی ایران بود، اما من حس کردم که سیاست دراز مدت افسران جوان شوروی که اهل آذربایجان شوروی بودند تجزیه طلبی و الحاق تدریجی آذربایجان ایران به شوروی است، و بی‌ریا برجسته‌ترین عامل این سیاست بود. حس کردم که بی‌ریا در عین این که سیاست بسیار نیرومند افسران جوان آذربایجان شوروی را تعقیب می‌کند با احترام گذاردن ظاهری به من مرا مسخره کرده است زیرا هنوز شعارهایی به زبان ترکی در میتینگ‌های بسیار دیده می‌شد.» (۳)

آخر سر بعد از مطالعه این همه خاطرات خیال انگیز خلیل ملکی، در مورد تجزیه طلبی پیشه‌وری و نهضت آذربایجان، آنچه بدست می‌آید این است که ترکی حرف زدن و ترکی شعار دادن یعنی تجزیه طلبی دراز مدت! معلوم می‌شود که با آن همه اقدامات تصفیه‌ای و اصلاحی باز هم کار پیش نرفت و بی‌ریا، خلیل ملکی را با اجرای اوامر تجزیه طلبانه افسران شوروی مسخره کرده است. بسیار خوب، فرض بر صحت درك خلیل ملکی است اما باز هم سؤال اول بقوت و تأیید و تاکید تمام برجای خود باقی است که ملکی در قبال تجزیه طلبی آذربایجان توسط شوروی و پیشه‌وری و بی‌ریا بالاخره چه کرد: هیچ! یعنی گفته و اعتراف او «زمانی که من از تبریز به تهران رفته بودم که بلکه بتوانم بی‌ریا را منتقل کنم و کار برعکس شد» (۴) یعنی «مراجعت من به تبریز قدغن گردید» (۵) و بالاخره

(۱) و (۲) - خاطرات سیاسی خلیل ملکی ص ۳۶۵

(۳) - همانجا ص ۳۷۰

(۴) و (۵) - همانجا ص ۳۷۳

آقای خلیل ملکی با علم و اطلاع کامل از خیانت پیشه‌وری و بی‌ریا و شوروی و افسران شوروی و بی‌نتیجه ماندن اقدامات بزرگ تصفیه‌ای و مراجعت به تهران سکوت مطلق کردو از این همه خیانت و عیاشی رهبران جنبش آذربایجان و تجزیه تدریجی آذربایجان توسط شوروی هیچ کلامی و نطقی و حتی ایما و اشاره‌ای که مطلب را برساند ، در محافل تهران و احزاب ملی جورواجور تهران و روزنامه‌های فراوان آن زمان نگفت و نوشت و باز هم به مقاله‌نویسی در روزنامه رهبر که آن همه حمایت بی‌دریغ و فعال از نهضت آذربایجان و رهبری شادروان پیشه‌وری می‌کرد ، ادامه داد و عضویت در ارگان‌های حزب توده ایران را که بی‌دریغ از جنبش پیشه‌وری ، حمایت می‌کرد ادامه داد و باقی ماند . و علاوه بر آن تا آخرین روزهای حمله و هجوم ارتجاع و امپریالیسم به آذربایجان در حزب توده ایران جا خوش کرد و از دبیری و آموزگاری مدارس تهران تا درجه مدیر کلی و همه‌کاره‌گی وزارت فرهنگ در کابینه ائتلافی ارتقاء یافت.

یک مرد با شرف و با تقوی سیاسی - آن چنانکه طرفدارانش مدعیند تا حد کمال و ملکه درملکی وجود داشته است - اگر نتواند موثر در جلوگیری از انحراف و خیانتی باشد و هم‌چنان به رضایت و سکوت ادامه دهد بزرگترین خائن است . کار دسته‌جمعی در احزاب سیاسی ایجاب می‌کند که اقلیت از نظر اکثریت متابعت کند . اما اگر فردی نتواند نظرش را به اکثریت رهبری حزب بقبولاند و ادامه راه و خیانت مسلم‌وگناه تشخیص دهد ، باید بی‌درنگ حتی بدون یک لحظه تردید کناره‌گیری کند . باید این کناره‌گیری صریح و بی‌پرده باشد و آخر کلام اینکه باید این کناره‌گیری در موقعی انجام شود که حزب در موضع قدرت و روال عادی و معمولی خود باشد ، نه اینکه در موقعیت شکست و هجوم و بلا ، یا سعی در کشیدن گلیم خود از آب کند . خلیل ملکی چنین کرد و در موقعیکه ارتجاع و امپریالیسم به یگانه دژ راستین و میعادگاه نهضت دموکراتیک ایران حمله کرد و از کشته‌ها پشته می‌ساخت و جوانان برومند توده‌ای در تهران زیر ضربات وحشیانه پلیس هار و حکومت نظامی ددمنش سپهبد امیر احمدی قرار داشتند و خون کارگران معادن شمال و صنایع نفت جنوب بزمین می‌ریخت ، خلیل ملکی جنجال بزرگی را در حزب توده ایران آفرید و کاری که نتوانست در آذربایجان به هنگامه اوج نهضت انجام دهد در تهران به هنگامه هجوم و هبوط صاعقه ارتجاع و امپریالیسم به جنبش با خوش‌رقمی توأم با وقاحت انجام داد و به درستی یهودای اسخر یوطی جنبش نام گرفت و صد رحمت به یهودای اسخر یوطی ! خلیل ملکی در آذربایجان

توانست همان کاری که بعدها در تهران انجام داد ، مرتکب شود . زیرا چه بسیار مردان سرد و گرم چشیده روزگار ، می‌دیدند که ملکی چه میکند و به کنایه واستهزاء بد او فهماندند که به راه تروتسکی می‌رود «روزی یکی از دوستان مهاجر که از افراد بالهجه بود، و از مأموریت من و دیگر رفقا که از تهران آمده بودیم بسیار راضی بود پس از یک سخنرانی در راه که به باشگاه حزب می‌رفتیم گفت «سخنرانی امروز را فقط می‌توانم با سخنرانی های تروتسکی مقایسه کنم ، او دوران انقلاب اکتبر را در مسکو درک کرده بود» این قضاوت او را میشد دوبهلو فرض کرد، اما چون به او اعتماد داشتیم به فال نیک گرفتیم که نهضت ما ، در آذربایجان با رهبری صحیح در حال رشد است.» (۱) یعنی نسخه و رونوشت برابر اصل توطئه‌های تروتسکی خواهد شد که صدالبته نمی‌توانست بشود. و بالاخره عذر ایدئولوگ بزرگی را که در آرزوی رهبری جنبش آذربایجان بر اساس خط‌مشی تروتسکی بود، خواستند و به‌تهرانش پس دادند!

۴۴- حسین فاطمی در آگاهی بورژوازی ملی همدست خلیل ملکی و سفارت آمریکا بود

خاطرات سیاسی خلیل ملکی در مورد آذربایجان و دعاوی او درباره جنبش آذربایجان شباهت کامل به اراجیف مخبرالسلطنه هدایت و عبدالله مستوفی و ابوالفضل قاسمی دارد که نمونه‌هایی از خاطرات و نظرات آن بزرگواران خدمت‌گذار به دیکتاتورها و ساواک را در اول بحث نوشتیم . همد اسناد و متون موجود درباره نهضت ۲۱ آذر آذربایجان که اینک موجود است و در روزنامه های مترقی و تحلیل های حزب توده ایران نوشته شده است ، خلاف دعاوی و خاطرات سیاسی خلیل ملکی را ثابت می‌کند . این اسناد روشن می‌کند که جنبش ۲۱ آذر تجزیه‌طلبی نبوده است ، بلکه حقوق مشروع و بدست آمده مردم آذربایجان در چهارچوب یک ایرانی مستقل و آباد و آزاد ، بادسیسها و توطئه‌های خائنین به مردم و زحمتکشان و تحت حمایت و هدایت امپریالیسم آمریکا به ناکامی و شکست و عقب‌نشینی خون‌بار و محنت‌آور کشیده شد. آن جنبش مسلحانه که بمنظور مقابله با دولت های نرسپرده‌ای مانند صدراالاشراف و حکیمی شکوفه و جوانه زد، بالاخره با القاء و اتهام تجزیه‌طلبی و بیگانه پرستی مواجه شد و

وقتی که اذهان عمومی توسط روزنامه‌نگاران مزدورو منحرف و گویندگان حنجره به مزد و دعاگویان و جیره‌خواران دربار و فئودالیسم که در لباس دین و مذهب جلوه‌گری کرده‌اند، علیه نهضت آشفته و آلوده و مسموم و تهییج شد. بلافاصله حمله ارتش شاه با کمک مستقیم سفارت آمریکا به نهضتی که همه امید و آمال و آرزوی ملتی زجر دیده و ستمدیده بود، در گرد و غبار و هیاهوی میهن‌پرستی و ناسیونالیستی شروع شد و آن‌چنان فجایع و قبایح و شنایعی آفرید که تا سالیان دراز حتی روزنامه‌هایی که سهم عمده‌ای در جاده صاف‌کنی برای امپریالیسم و ارتجاع داشته‌اند، خبرهای آنرا منتشر کرده‌اند، و الانگک تجزیه طلبی و بیگانه‌پرستی برای منظوره‌های آلوده و ننگینی بود که به آن نهضت بزرگ زحمتکش ایران چسباندند و سالها بعد روزنامه «باختر امروز» به مدیریت و سردبیری دکتر حسین فاطمی که هنوز مداح و ستایشگر دموکراسی و آزادی نوع آمریکائی بود نوشت: «کاپین پل‌گاکارین معاون سابق وابسته نظامی سفارت آمریکا که در ماجرای آذربایجان نقش بسیار مهمی بعهده داشت و مشاور مخصوص ژرژ آرن بود، سه روز قبل وارد تهران شده و بی‌درنگ به صفحات اردبیل و آستارا حرکت کرده‌است. راجع به سوابق مشارالیه باید در نظر داشت، در ماجرای آذربایجان مشارالیه یکی از کسانی بود که با اطلاعات مفید و سوابقی که با بعضی از سران دموکرات داشت توانست در خط مشی آمریکا مساعدت و همراهی قابل ملاحظه‌ای بنماید. راجع به مأموریت او در تهران شایع است، اکنون که آمریکا توجه زیادی به تجهیز و تسلیح عشایر برای جنگهای پارتیزانی مبذول می‌دارد هیچ بعید نیست که پل‌گاکارین مأموریتی در این زمینه در ایلات صفحات اردبیل و آستارا بعهده داشته باشد. آنچه مسلم است مشارالیه در میان مامورین خارجی به داشتن اطلاعات وسیع از وضع آذربایجان و آستارا و عشایر این حدود معروفست و مسافرت او در این هنگام بهیچوجه عادی و معمولی تلقی نتواند بود.» (۱) و باز هم خبری در روزنامه باختر امروز، جلب توجه می‌کند. در این خبر ضمن ستایشی که مرحوم حسین فاطمی از آمریکا و سفیر جدیدش بعمل می‌ورد، به قصد بزرگ جلوه دادن این سفیر و شرح مراتب ایران دوستی و حسن‌نیت و علم و اطلاع او در امور سیاسی ایران با تیترا «هندرسون دوست ایران است» می‌نویسد: «خبرنگار ما راجع به سوابق خدمت و فعالیت سیاسی هندرسون که طبق

اظهار امروز خبرگزاریها بسمت سفیر کبیری امریکا بجای گزینی انتخاب شده است اطلاع می‌دهد که مشارالیه قبل از شغل فعلی ، سفیر کبیری در هندوستان ، ریاست اداره خاورمیانه در وزارت امور خارجه را به عهده داشته است و در قضیه آذربایجان فعالیت مساعدی بنفع ایران بعمل آورده است» (۱) و اینک روشن است که فعالیت آمریکا و مساعدت هندرسن چه میتواند باشد علاوه بر این اسناد و مدارک و تحلیلها ، اسناد سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا که قسمتهائی از آن در بیست و نهمین و سی‌امین سالنامه دنیا منتشر شده است جزئیات دخالت و نقشه‌ریزی آمریکا را در سرکوبی آن نهضت تشریح میکند .

۴۵- خدمات پیشه‌وری به جنبش توده‌ای آذربایجان و ساختمان آذربایجان نو و مترقی

برخلاف خاطرات دروغین سیاسی خلیل‌ملکی ، رهبران نهضت آذربایجان علاوه بر آن که در اوج روحیه ایران دوستی و عشق به توده محروم ایرانی بودند ، هرگز در محدوده فریبده لفاظی‌های وطن‌پرستانه کاذب ، به‌عوام‌فریبی نشستند بلکه این هدف و ایده‌آل خود را در یک سلسله اصلاحات و تغییرات بنیادی بسود خلق تبلور و تجلی دادند و مفهوم عالی و انسانی از استقلال و ملیت را جلوه‌گر ساختند . آنها عشق به میهن را از طریق خدمتگذاری به توده محروم و دهقان زحمتکش آذربایجانی و ساکنین شهرهائی که بیش از هر چیز به خرابه‌هائی شبیه بود ، با کار و کوشش و تلاش شبانه‌روزی ، ابراز داشتند ، و چنین بود که در مدت کمتر از یکسال در طول عمر کوتاه هیئت ملی آذربایجان و انجمن ایالتی و ولایتی خلق آذربایجان ، توانستند بحد اعجاز و باور نکردنی و خارق‌العاده به ملت محروم آذربایجان خدمت کنند و علاوه بر بارور کردن نهال آزادی و دموکراسی خلقی درسراسر ایران و ایجاد شور و شوق و آگاهی اجتماعی و سیاسی و سندیکائی در توده مردم آذربایجان خدماتی به ملت محروم و ستمدیده آذربایجان عرضه کنند ، و به نوشته کتاب «ضررهای نفاق در جنبش‌های ملی ایران» که نویسنده آن خود شاهد این خدمت بوده است ، پیشه‌وری و هم‌زمانش توانستند در طرف یکسال کارهای زی‌پرا انجام دهند .

- « ۱ - رادیوی آذربایجان ایجاد شد که بعدها نیز بکار خود ادامه داد.
- ۲ - در تبریز دانشگاهی بنام دانشگاه آذربایجان ایجاد کرد . ساختمان آن ابتداء در شهر بود که در همان سال ساختمان جدید آن در محل فعلی برپا شد.
- ۳ - اغلب خیابان‌های تبریز با کار شبانه‌روزی اسفالت شده و راه‌های جدیدی احداث گردید .
- ۴ - در تبریز لوله‌کشی آب آغاز شد و تبریز قبل از تهران دارای آب لوله‌کشی شد .
- ۵ - بهره مالکانه را کاهش داد ، از غارت قرون وسطائی دهتانات جلوگیری کرد .
- ۶ - انجمن‌های انتخابی در دهات بوجود آورد که از ۳ تا ۵ نفر نماینده داشتند . این انجمن‌ها قروض دهتانات را چنان قسطبندی کردند که از عهده پرداخت آنها برآیند *
- ۷ - اصلاحات ارضی را در آذربایجان عملی کرده که قریب ۲۵۰ هزار خانوار دهتانی صاحب زمین شدند .
- ۸ - کارخانه پارچه بافی بزرگ بنام ظفر را ساخت.
- ۹ - در تمام استان ۸ ساعت کار و یک روز تعطیل در هفته را در تمام کارگاهها و کارخانه‌ها تعمیم داد. **
- ۱۰ - انجمن هنرمندان و هنرپیشگان ایجاد شد و تئاتر ملی احیا گردید که نمایش آن مورد استقبال شدید مردم واقع شد.
- ۱۱ - دهها دبستان و دبیرستان (۳۲۵ دبستان و ۸۳ دبیرستان) جدید دایر کرد . ساختمان دبیرستان بزرگ منصور در تبریز در زمان پیشه‌وری ساخته شد .
- ۱۲ - در دبستانها و دوره ابتدائی‌زبان مادری را برقرار کرد و برای تدریس آنها کتاب بزبان آذربایجانی چاپ کرد . زبان فارسی بعنوان زبان دوم در آنها تدریس شد .
- ۱۳ - در اثر جلوگیری از احتکار مواد غذایی و بازار سیاه ، مواد

*: فقط طلب خرده مالکین و صاحبان اراضی و مستغلاتی که در آذربایجان باقی مانده و در تیران به اردوی دشمن نییوسته بودند ، قابل پرداخت بود.

** - در حالیکه در آن ایام تهران و سایر مناطق کارگری فاقد قانون کار بود و مبارزه برای حداقل ساعت کار ادامه داشت.

ضروری مردم بقیمت ارزان یعنی به قیمت نصف آن در تهران فروخته شد.
۱۴- با ایجاد ارتش چریکی خلأی امنیتی کامل در سطح استان برقرار گردید.

اینها قسمتی از کارهای پیشه‌وری برای مردم آذربایجان در مدت یکسال بود. آیا بیگانه و بیگانه‌پرست در مدت یکسال این همه کار بنفع مردم زحمتکش انجام می‌دهد؟» (۱)

آنچه که این نویسنده از مشاهده خودمینویسد، نویسندگان دیگری نیز نوشته‌اند. ویلیام داگلاس قاضی عالی‌مقام آمریکائی در کتاب «سرزمین عجیب با مردمی مهربان» اصلاحات انجام یافته در آذربایجان را چنین شرح می‌دهد:
۱- تقسیم اراضی و املاک مالکین فراری و تصویب قانونی جهت تقسیم محصول زمین به نفع دهقانان.

۲- از بین بردن رشوه. پیشه‌وری رشوه دادن به مأمورین دولت را خیانت به حقوق عمومی اعلام کرد و به مرتکبین مجازات سختی قائل شد. این قانون اثر برق‌آسائی داشت و بازرگانان بمن می‌گفتند که اگر شبها مغازه‌هایشان باز میماند اموالشان تا مین داشت و چیزی به سرقت نمی‌رفت. اهالی اظهار می‌داشتند که برای اولین بار باطمینان می‌توانستند شب یا روز ماشین‌هایشان را در کنار خیابان یا پس‌کوچه بگذارند. بدون اینکه کسی جرئت دزدیدن چرخ، چراغ و آئینه یا سایر ائاث آنرا داشته باشد، حتی اگر در ماشین باز می‌ماند.

۳- قیمت اجناس مورد نیاز عمومی بطور جدی کنترل می‌شد و احتکار کنندگان سخت مجازات میشدند و قیمت کالاهای مورد نیاز عموم ۴۰٪ پائین آمده بود.

۴- کلینیک‌های بهداشتی سیاری تاسیس شده بود که از تبریز به دهات اطراف می‌رفت.

۵- قانون حداقل بیکاری و حداکثر ساعت کار تصویب و بین کارفرمایان و کارگران قراردادهای دسته‌جمعی بسته شد.

۶- برنامه عمومی کار اجراء و قسمت اعظم خیابان‌ها و کوچه‌ها اسفالت و سنگفرش شد.

۷- برنامه‌تعلیمات عمومی اجراء و در دهات مدارس باز شد و دانشگاه

(۱) - ضررهای نفاق در جنبش‌های ملی ایران. غیب- داداش‌زاده. ص ۹۹ و ۹۸

تبریز با دو دانشکده طب و ادبیات تاسیس گردید . « (۱)

این همه دست‌آورد های خلق آذربایجان در یورش وحشیانه ارتجاع و امپریالیسم نابود شد ، و روزنامه‌ها حتی در سال‌های ۲۸ و ۲۹ خبر از قحطی و گرسنگی در تبریز دادند و نوشتند « در تبریز بعلت بدی و کمی نان بازار بسته شد و بر اثر زده‌خورد چند نفر زخمی و یک نانوای به قتل رسید . خبری که امروز از تبریز برای ما رسیده است ، حاکی است وضع نان شهر بجای بن بست رسیده ، زیرا چند روز بود که اصلاح نان به عده‌ای از معتمدین محلی واگذار شده بود . در شهرداری در پاسخ مراجعین می‌گویند این اداره عهده‌دار امور نان تبریز نیست و به فرمانداری نظامی ارتباط دارد و بالاخره مردم پس از سرگردانی و بلاتکلیفی ناچار روز سوم شهریور ، بازار را بسته در استانداری و شهربانی و تلگرافخانه متحصن شدند . « (۲) ارتجاع خشن و بی‌رحم فئودالیسم که در پناه سرنیزه و توپ و تانگ و سواران ارتشی شاهنشاهی ، به تبریز وارد شد ، آنچنان قتل‌عامی از کشاورزان راه انداخت که دست‌دسته مردم محروم و ستم‌دیده آذربایجان به تهران و شهرهای مرکزی ایران پناهنده شدند . آنها در تهران بسختی و مشقت روزگار گذراندند و با دست‌فروشی و کارهای سخت و شاق از قبیل آب‌حوض‌کشی و تخلیه چاه امرار معاش می‌کردند و گروهی نیز به رسم «عاشیق» های تبریز نمایشاتی در تهران می‌دادند . اما «فراموش نمی‌کنم در سال ۱۳۲۶ که ساعد مراغه‌ای آن فراماسونر نوکر صفت نخست‌وزیر ایران بود ، هنرمندان آذربایجان که از تبریز رانده شده بودند ، در تهران نمایشاتی بزبان آذربایجان می‌دادند . شهربانی وقت از نمایش آنها بعلت اینکه بزبان بیگانه است جلوگیری می‌کند . آنان به نخست‌وزیر مراجعه می‌کنند . ساعد با اینکه خود آذربایجانی بود ، ولی به اندازه‌ای سرسپرده درگاہ استعمار و شاه شده بود که با زیر پا گذاشتن ملیت خود به آنان جواب داده بود . نمایش بزبان بیگانه قدشن است» (۳)

فرار خلق محروم و ستم‌دیده آذربایجانی از شر مأمورین ستمگر دولت‌شاه معدوم بطور دسته جمعی انجام می‌گرفت ، و این فرار و سرگردانی تا سال ۱۳۲۸ نیز ادامه داشت و به نوشته روزنامه باختر امروز «تا امروز ۵۰۰ نفر از اهالی آذربایجان به تهران آمده بودند ، به وسیله افراد خیر و تجار آذربایجانی

(۱) - گذشته چراغ راه آینده است . ص ۳۳۳

(۲) - روزنامه باختر امروز شماره ۲۵ شنبه ۵ شهریور ۱۳۲۸ جریان اخبار روز

(۳) - ضررهای نفاق در جنبش‌های ملی ایران - دانش‌زاده . ص ۹۸

جمع آوری و به وسیله شیر و خورشید به تبریز اعزام شدند.» (۱)

مصائب خلق آذربایجان بعد از یورش ارتجاع و فئودالیسم آنچنان سنگین و دردناک شد، و ابعاد فاجعه آن چنان گشوده و زیان بار بود که دولت زیر فشار افکار عمومی به تنظیم لایحه عفو عمومی درباره اهالی آذربایجان دست زد که حتی این لایحه هم جز از دید مصیبت و بازگذاشتن دست مأمورین و جاسوس-های رکن دو و شهربانی علیه خلق آذربایجان نتیجه‌ای نداشت.

۳۶ - پیشه‌وری از زبان و قلم خودش

در پایان این بررسی کوتاه از جنبش دموکراتیک آذربایجان جا دارد که سید جعفر پیشه‌وری شناخته شود. تاکنون در شناخت و شناسائی آن رادمرد بزرگ جنبش انقلابی ایران هیچ نوشته‌ای رساتر از آنچه خود او نوشته است بنظر نرسیده است. شادروان پیشه‌وری در شماره ۹۱ روزنامه آژیر هم‌زمان با نامزدی نمایندگی مجلس شورای دوره چهاردهم توسط حزب توده ایران به تقاضای هیئت تحریریه با منتهای فروتنی در باره خود می‌نویسد:

« از نقطه نظر زندگانی خصوصی سرگذشت من طنز و تشعشعی ندارد. در زاویه سادات خلخال در سنه ۱۳۷۲ متولد شدم. در اثر حوادث و زдохوردها در سن ۱۴ سالگی با خانواده خودبه‌قوتاز مهاجرت کردم و از آن تاریخ در تلاش معاش قدم گذاشتم. در مدرسه‌ایکه تحصیل میکردم وارد کارشدم. آنجا مانند یک مستخدم ساده خدمت کردم. پس از خاتمه مدرسه در همانجا به معلمی پرداختم. پس از انقلاب اکتبر، اقیانوس نهضت اجتماعی مرا هم مانند سایر جوانان معاصر از جای تکان داده، و در میدان کار بزرگ و پرافتخار علاوه بر مبارزه آزادیخواهی یک نظر ملی هم مرا تحریک میکرد. من میدانستم که نجات و سعادت ملی و میهن من در پیشرفت رژیم است که انقلابیون روسیه میخواهند. و اگر غیر از لوای پرافتخار نئین بیرق دیگری در روسیه در اهتزاز باشد استقلال و آزادی ملت ایران همیشه در معرض خطر خواهد بود... نهضت جنگل مرا هم مانند همه آزادیخواهان ایرانی جلب نمود... به اتفاق دوستان صمیمی خود که اغلب اتوی حزب توده ایران هم هستند در ده، شهر، در زیر توپ پیش میرفتیم. کار میکردیم، نبرد مینمودیم. غذای روحی ما ایمان و عقیده بود... وقتی در

ردیف آزادیخواهان بزرگ بودم و برای اجرای وظیفه سنگین و مسئولیت‌دار اجتماعی انتخاب میشدم، هرگز خود را بزرگ نمیدانستم و در نظر خود همان آدم ساده و بیغرضی بودم که دست‌گرفته شیشه‌های مدرسه را پاک میکرد... حال هم که پنجاه سال از عمرم میگذرد و سی‌سال از آن را در مبارزه سیاسی و در زندانها بسر برده‌ام، خود را همان مستخدم زحمتکشی که در مدرسه خدمت میکردم میدانم و برای همان طبقه چیزی می‌نویسم... در جریان جنگل بنابه تصمیم ملیون گیلان به تهران آمدم و در آنجا سازمان سیاسی و شورای مرکزی کارگران را تشکیل دادم و ارگان آن روزنامه حقیقت را منتشر کردم... تمام سرمقاله‌های روزنامه حقیقت بااستثناء چند مقاله از قلم من تراوش کرده است. در دوره رضاخان چهار بار مرکز ما را بواسطه بازداشت و توقیف منحل کردند. ولی ما که خود را سربازان راه آزادی میدانستیم پست خود را ترک نکرده، پنجمین مرکز را تشکیل دادیم. فعالیت مطبوعاتی خود را به اروپا منتقل کرده روزنامه و مجلات خود را توانستیم از دیوار چینی که پلیس رضاخان دور ایران کشیده بود به ایران برسانیم...

بالاخره در سال ۱۳۰۹ بازداشت شدیم... هشت سال تمام در قصر بغیر از ما زندانی سیاسی نبود. هدف ماشین آدمکشی رضاخان با آن طنطنه و دبدبه‌هایش فقط و فقط ما چند نفر بودیم. می‌خواستند ما را به مرگ تدریجی محکوم کنند. بهترین رفتای خود را از دست دادیم. خودمان از حیث جسمانی از پادرامدیم ولی روحمان قوی بود. نبرد را همچنان ادامه دادیم. بالاخره بعد از هشت سال پنجاه و سه نفر را نزد ما آوردند. اینها همه تحصیل کرده و کتابخوانده بودند ولی تجربه ما را نداشتند. در نبرد و مبارزه سیاسی پخته و ورزیده نبودند. با پیدایش اینها برای ما میدان جدیدی باز شد. تجربیات خود را در اختیار آنها گذاشتیم... جوانان ما را سرمشق خود قرار داده، نیروی معنوی گرفتند و شهامت و فداکاری‌ها نشان دادند... در سال ۱۳۱۹ پس از ده سال زندان بکاشان تبعیدم کردند. سپس ما را با بیست و دو نفر دیگر بزرگان فرستادند. فقط بیست روز بعد از قضیه شهریور توانستم رهایی یافته خود را بتهران برسانم و اینک نه ماه است که آژیر را منتشر میکنم.

اگر حزب توده ایران و رفتای آزادیخواه آذربایجان بتوانند تصمیم کمیته مرکزی حزب توده ایران را عملی کرده مرا بمجلس بفرستند، من در خود آنقدر صمیمیت و ایمان سراغ دارم که بتوانم شهرت بلند آذربایجان را لکه‌دار نکنم... ما مجلس را هدف و مقصد اساسی نمیدانیم و برای رفتای خود آن را

يك مقامی تصور نمیکنیم. بدین واسطه ما فقط مبرزترین سربازان خود را در سنگر جلوتر میبینیم و برای رسیدن به آرمان اساسی خود که ایجاد يك ایران آزاد دمکرات ملی است راه باز میکنیم و برای ازین بردن و برانداختن بنیان ظلم و اسارت و بردگی توده ایران وسیله پیدا میکنیم.»

۴۷ - ماموریت خلیل ملکی برای ایجاد نفاق و انشعاب

گروه خلیل ملکی و انور خامه‌ای و دکتر اسحق اپریم که عاقبت سیاسی آنان اینک روشن شده است به بهانه بررسی علل شکست جنبش و ساختن حزب توده‌ای که کاملاً سوسیالیست و انقلابی باشد، سعی در ایجاد انشعاب و ازهم پاشیدگی تشکیلات حزب توده ایران کردند، درحالی که این همه چپ‌نمائی و هیاهوی انتقاد، به رهبری و کمیته مرکزی یا مولود ترس و جبن بود، و با بر اثر دستور و سفارش امپریالیسم و ارتجاع، از جمله شهاب فردوس عضو فراکسیون حزب توده ایران در مجلس ۱۴ در مورخه ۱۰ دی ماه ۱۳۲۵ در روزنامه کیهان اعلامیه‌ای منتشر کرد و ضمن انتقادات شدید به کمیته مرکزی حزب و اهانت و هتاکی به رهبری جنبش آذربایجان اولتیماتوم داد که ظرف ده روز کمیته مرکزی حزب باید استعفا کند. بررسی جریان توطئه‌ای که خلیل ملکی در حزب توده ایران بصورت انشعاب ایجاد کرد و حزب تازه‌ای را بنام «جمعیت سوسیالیست توده ایران» با «همان هدفهای حزب توده ایران و ادامه دهنده جریان حزب توده ایران» (۱) با همکاری و همفکری انور خامه‌ای، فریدون توللی، جلال آل احمد، مهندس حسین ملک و مهندس زاوش، تشکیل داد، از بحث ما خارج است، زیرا تاکنون حزب توده ایران در آثار و اسناد و رسالات متعدد، درجه و عیار صحت چنین دعاوی موهومی را نشان داده است و جریان زندگی و تکامل جنبش ملی ایران خود بیشتر از هراثر و نوشته‌ای، چهره این رهبران بزرگ را که میخواستند «مدافع حقیقی کلیه طبقات زحمتکش در برابر ارتجاع و استبداد و پیش‌آهنگ مبارزه ملی در برابر نفوذ استعماری امپریالیست‌ها» (۲) باشند، به طرز لخت و عور و زنده‌ای نمایان کرد و معلوم شد که چنین اهداف مهمی را این مدعیان بزرگ سوسیالیسم ایرانی می‌خواستند، با امثال دکتر مظفر

(۱) - ایران ما شماره ۹۱۴ مورخه ۲۶/۱۰/۱۵ اعلامیه خلیل ملکی

(۲) - همانجا

بتائی و با سرمایه سفارت آمریکا و حمایت و قداره‌بندی عشقی و شعبان‌بی‌مخ و امیر موبور و یک مشت از این چاقوکشان بزنبهادر باج‌گیر ، از طریق ایجاد يك حزب سرتاسری و فراگیری بنام «حزب زحمتکشان ملت ایران» تحقیق‌بخشند!!

۲۸ - همراهی دکتور مصدق در کمندی انتخابات دوره ۱۵

شکست نهضت ۲۱ آذر آثار و عواقب سختی در جامعه و احزاب بورژوازی ملی‌گذاشت و بدتر از همه موجب يك رشته جریح‌ها و اتهامات و سرزنش‌ها در حزب توده ایران شد که حاصل آن بصورت جدائی خلیل ملکی و گروه کوچکی از روشنفکران سست عنصر و بی‌مایه نمودار گردید . اما به اساس و استحکام و يك پارچگی حزب توده ایران نتوانست لطمه‌ای شدید وارد کند. لیکن همین بحث‌های درون حزبی و سرازیر کردن يك سری اتهامات موهن و موهوم توسط عناصری که جریان و پویائی جنبش ملی ایران سرسپردگی آنها رابه هیئت‌حاکمه و امپریالیسم ثابت کرد ، موجب شد که مجموعه حزب گرفتار کشمکش داخلی شود و ارتجاع و حزب دموکرات قوام‌السلطنه و دربار فارغ‌البال از مقاومت موثر حزب توده ایران به انجام يك سری انتخابات در میان خون و آتش و عریده جوئی‌های مستانه حاصل از پیروزی و غلبه بر جنبش دست بزند و گروهی از سرسپرده‌ترین عناصر ارتجاع و امپریالیسم به عنوان نماینده دوره پانزدهم مجلس منصوب شوند که عبدالقادر آزاد و حسین مکی و مظفر بتائی و ابوالحسن حائری‌زاده و مهندس احمد رضوی و دکتور شایگان در مقابل و درقیاس با آنها بهترین عناصر ملی! و آزادی‌خواه بشمار می‌آمدند . برنامه و مشی حزب توده ایران این بود ، که این انتخابات تحریم شود و رجال و شخصیت‌های ملی مانند دکتور مصدق که مورد احترام جامعه بودند ، به میدان مبارزات دروغین انتخابات کشانده نشوند . بنابراین طی اعلامیه خاطر نشان کرد « ما در این جا اعلام میداریم که فقط در سایه آزادی و با تضمین کافی که مطابق قانون اساسی باید در کشور وجود داشته باشد ، حزب ما و هر حزب آزادیخواه دیگر می‌تواند قدرت معنوی خود را نشان دهد و الا ما هرگز ادعا نمی‌کنیم که در يك کشور مختنق ، کشوری که در آن عملاً حقوق دموکراسی از احزاب سلب شده است ، در فعالیت‌های انتخاباتی شرکت ورزیم» ... اما این هشدار و اعتراض مورد توجه قرار نگرفت و انتخابات دوره پانزدهم در میان يك سری زدوبندهای پنهانی و کمندی تحصن در دربار پایان یافت و این یکی از شوم‌ترین نتایج شکست

و عقب‌نشینی نهضت ۲۱ آذر آذربایجان بود، زیرا از یکطرف توده مردم به شخصیت‌ها و احزاب بورژوازی دل بستند و به‌صورت رهبری خشم و ناراضی مردم را بدست گرفتند و از طرف دیگر میدان برای انتخاب و به‌قدرت رسیدن يك عده از نوکیده‌های بازار سیاست که شیفته و مجذوب دموکراسی آمریکائی بودند، با قیافه ملی و آزادی خواه‌بازشد. و هم‌اینان توانستند با کمک فکری و قلبی و تشکیلاتی مرتدین از حزب توده ایران، برامواج جنبش تا مدت‌ها سوار شدند. دکتر مصدق در این زمان بجای اعتراض به کشت و کشتارهای بی‌حساب دهقانان و زحمتکشان آذربایجانی و مازندرانى به مویه‌گری درباره عدم آزادی انتخابات پرداخت و عجب آنکه به دربار و بارگاہی برای تظلم و اعتراض بست نشست، که خود مایه آنهمه الم و عذاب و اختناق بود و عجیب‌تر آنکه با کثیف‌ترین عناصر و رجال سیاسی ایران هم قدم شد، و کم‌دی تحصن را براه انداخت و نویسندگان بورژوازی و ضد توده‌ای بمنظور آنکه به حیثیت سیاسی دکتر مصدق لطمه‌ای وارد نشود، از ذکر مشروح تحصن اول مصدق در دربار شاه معدوم خودداری کرده‌اند. و بطور معکوس و مجمل نوشتند «مبارزات مصدق جهت حفظ آزادی انتخابات و تحصن او به‌مراه جمع‌کسیری از آزادیخواهان و نمایندگان طبقات محروم روز ۲۲-۲۳-۲۴ در دربار بعنوان اعتراض به دخالت‌های همه‌جانبه دولت در انتخابات ثمری نبخشید و مصدق به احمد آباد رفت.» (۱)

در این تحصن یک‌مده از کثیف‌ترین رجال و شخصیت‌های سیاسی ایران که بنظر چنین نویسندگانی (نمایندگان آزادیخواهان و طبقات محروم) بودند، همراه دکتر مصدق در خیابان کاخ چادر زدند و علناً کشمکش‌های درون هیئت حاکمه مشروع شد. زیرا موضوع جنبش آذربایجان که موجب وحدت و حداقل سکوت جناح‌های هیئت حاکمه ایران بود با سرکوبی آن جنبش و رفع خطر از فتو‌الیسم از بین رفت و موقعیت مناسبی برای کشمکش‌های درونی هیئت حاکمه ایران فراهم گردید که جنجال‌های انتخاباتی و تصرف مراکز قدرت زیر بهانه و ترفند دموکراسی و انتخابات آزاد مقدمه آن بود. حزب ایران همه نیروی خود را فقط برای گرم کردن تنور انتخابات بکار برد و خیر تحصن مرحوم مصدق را به دربار پخش کرد و نوشت: «بقراریکه مخبرین روزنامه

(۱) - کتاب مصدق و نهضت ملی. اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، ص ۹۵ (همان دار دسته بنی صدر و قطب‌زاده و نوچه‌های مهدی بازرگان این سری نشریات را نوشته‌اند)

جبهه اطلاع می‌دهند عدد زیادی از کاندیداها و مردم سرشناس تهران در منزل آقای دکتر مصدق اجتماع کرده و ساعت ۱۱ صبح مجتمعاً به دربار شاهنشاهی رفتند و تحصن اختیار کردند و اسامی متحصنین دربار بشرح زیر است:

دکتر محمد مصدق - سید محمد صادق طباطبایی - آیت‌الله‌زاده شیرازی -
 دکتر حسن امامی (امام‌جمعه تهران) - فیروزآبادی - امان‌الله اردلان (حاج
 عزالممالک) - سید حسن زعیم - دکتر متین دفتری - رضا تهرانیچی - رضا
 افشار - فطن السلطنه مجاهد - فدائی علوی - دکتر جزایری - مشار اعظم -
 جمال امامی - خلیلی مدیر اقدام - سید اسماعیل خلیلی (۱)

دکتر متین دفتری که خود از اعضای فعال بست‌نشینان بود، و بالاخره با زدو بند های پنهانی بنام وکیل مردم مشکین شهر به مجلس ۱۵ راه یافت، متعصم السلطنه فرخ و حاج آقا حسام دولت‌آبادی و شمشیری و کریم‌آبادی و حاج اسماعیل فخارنیار از جمله بست‌نشینان نوشته است. (۲) و نیز صادق سرمد، مدیر «صدای ایران» - جعفر جهان، مدیر «ایران نو» - دکتر برهان، مدیر «نیروی ملی» - جلال نائینی، مدیر «روزنامه کشور» و گرگانی، مدیر «شهریار» (۳) و یک مشت مدیران روزنامه‌های هوراکش جناحی از هیئت حاکمه در این بست‌نشینی شرکت داشتند.

دکتر مصدق در متینگ اعتراض مسجد شاه به تاریخ بیست دیماه ۱۳۲۵ گفت: «مجلس چهاردهم خود مخلوق مجلس سیزدهم بود، که آن نیز بدست رضاشاه بوجود آمده بود. فاصله‌ای که بین پایان دوره چهاردهم و انتخابات دوره پانزدهم بوجود آمده، لاقلاً این امیدواری را سبب شد که انتخابات مذکور از نفوذ و کلاهی دوره چهاردهم مصون بماند، ولی حزب دموکرات این امید را مبدلاً به‌یاس کرد. این حزب با مصرف پول‌هایی که از عوارض یابجوهری که شهرداری از پیشه‌وران می‌گیرد، و از فروش جوازهای تجارتنی که فصل جدیدی در معاملات بزرگت باز کرده، دلالان سیاسی را به نوای خود میرساند و منافع هنگفتی را برای انتخابات خرج می‌کند. مثنی عناصر استفاده‌جو را که به هوس و کالت با زور دولت و یا تحمیل مقامات دولتی بدون طی اهراتسب و رعایت سنت‌ها و آئین‌های اداری به این حزب هجوم آورده، می‌خواهند با اختیار نام دموکرات، دموکراسی را در این کشور محو و نابود کنند، بر جریان

(۱) - اخبار ایران ارگان حزب ایران یکشنبه ۲۲ دی‌ماه ۱۳۲۵

(۲) - سالنامه دنیا شماره ۲۹ ص ۵. مقاله دکتر متین دفتری

(۳) - سالنامه پارس سال ۲۶

انتخابات مسلط ساخته است.» (۱) وشگفت‌انگیز است که پس از گذشت سه سال عده‌ای از همین کسانی که با فساد و رشوه‌خواری و اعمال نفوذ کثیف حزب دموکرات قوام به مقام نمایندگی مجلس و عضویت کابینه قوام رسیدند ، همراه مرحوم دکتر مصدق به تشکیل و تاسیس جبهه ملی ایران بمنظور تامین آزادی انتخابات دوره شاتزدهم و ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور ، دست زدند . که از آن جمله بودند حائری‌زاده عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات قوام ، مظفر بقائی و حسین مکی و شمس‌الدین امیر علائی و مهندس احمد رضوی .

بهر صورت این بست نشینی در دربار پهلوی با همراهی و درمعیّت و مشاورت مشتى رجال کهنه کار سیاسى که اغلب در جنایات متعدد علیه ملت ایران ذی-سهم بوده‌اند ، و در لژهای فراماسونى، صاحب عنوان استادى و ریاست و پیش‌کسوتى بودند ، جز بدنامى نتیجه‌ای برای دکتر مصدق بیار نیاورد . همراهى يك مشت روزنامه‌نویس هرچائى و فاحشه‌های سیاسى جز گرم کردن تنور انتخاباتى حاصلی نداشت ، و شرکت امثال مرحوم شمشیری و کریم آبادی و فخارنیا که مردان مورد احترام جامعه بازار بودند ، بدون اینکه بحساب آیند و در مذاکرات سیاسى و کش‌وقوسهای انتخاباتى محلى از اعراب باشند ، چیزی از قباحت آن تحصن نمى‌کاهد . این بازاریان معمر صرفنظر از هرگونه وابستگى طبقاتى مسلماً نیت و هدف خیرخواهانه‌ای داشته‌اند ، اما چه میشود کرد که از این همه تلاش، دکتر متین‌دفتری نخست‌وزیر رضاشاه دیکتاتور و ثریک جنایات او در سالهای شوم بیست‌ساله ، از مشگین‌شهر ، شهری که تا جل از انتصاب به وکالت تسخیری‌اش حتی يك بار آن شهر و مردمان محنت کشیده‌اش را ندیده بود ، بنام وکیل مجلس سر از صندوق بیرون بیاورد . و این بازهم مصدق بود که بر اثر کج‌سلیقه‌گى و عدم تشخیص مقتضیات سیاسى و بعلت ابتلابه اعوجاج سیاسى ، در سخت‌ترین شرایط سیاسى کشور که ارتجاع به جامعه مسلط مى‌شد به کنج عزلت و احمدآباد نشینی پرداخت !

این از درسهای تاریخ است، برای آنهایی که به مسائل اجتماعی و فراز و نشیب‌های سیاسی ایران، برخوردی احساسی و تنگ‌نظرانه میکنند . در چنین وانفاسی سیاسی که ارتجاع به جنبش آزادی خواهانه سراسری ایران وحشیانه مسلط میشد و آذربایجانیان فقط به جرم ترکی حرف زدن و نظر مساعدداشتن به فرقه دموکرات و پیشه‌وری ، به کوچاندن و تبعیدهای دسته جمعی در بدترین

مناطق کشور محکوم می‌شدند و برنامه تسلط استبداد و امپریالیسم آمریکا بر همه شئون سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی ایران در حال اجرا و تثبیت بود و سیاست خارجی ایران بطرف يك برنامه شوروی ستیزی و افتادن در دام پیمان‌های نظامی و دسته بندی‌های جنگ طلبانه سرعت پیش میرفت، دکتر مصدق بطور کلی از صحنه سیاسی ایران کناره گیری و در احمدآباد به کنج عزلت و فراغت اعیانی دل خوش کرد. در مجموع تذکره‌های پرآب و تابی که نویسندگان بورژوازی لیبرال راجع به نهضت ملی ایران و دکتر مصدق نوشته‌اند به این مسئله عمداً توجه نشده است و موضوع مسکوت مانده است.

در آن روزهای تیره و تار، ارتش شاهنشاهی مغولوار همراه ایلات ذوالفقاری به تجاوز و قتل و غارت دست زده و ماشین خون‌ریز دادگاه‌های نظامی با سرعت تمام به کار افتاد، و ظرف دو ماه ۸۵۰ فقره حکم اعدام صادر کرد، که بسیاری از روستائیان ناچار به فرار و آوارگی شدند. دکتر مصدق رجل آزادیخواه بجای اعتراض به این جنایات سکوت مطلق کرد و فریاد اعتراض و شکایتش را بلند نکرد و کوششی برای جلوگیری و توقف آن همه جنایت و قتل و غارت بروز نداد. و یا حداقل با اعتراض و هشدارش بدربار. مرهمی برای دل‌های سوخته و زجر کشیده و جانهای داغدار عزیز از دست داده صدها و هزارها خانواده آذربایجانی نشد. گوئی که همه این آلام و رنجهای مهلك و گدازان در نظر سیاستمداران ملی و لیبرال ایران درخور کوچکترین توجهی نیست، و ارزش صدور يك اعلامیه دوسطری را هم ندارد. این بی‌اعتنائی‌های دکتر مصدق و شخصیت‌های بورژوازی لیبرال که حتی از اصول لیبرالی متداول در کشورهای غربی هم به دور افتادند و نسبت به خون‌ریزی-های دولت و دادگاه‌های نظامی اعتراض نکردند، موجب شد که در هنگامه اوج نهضت ضد استعماری ایران مجموعه نیروهای کارگری و انقلابی به همه این رهبران ملی‌سخت‌بدین و معترض‌باشند که اعتراض و سوءظنی بود، بجای به‌حق و از متن واقعیات و سوابق سیاسی آنها برمی‌خاست. بهر حال محیط مساعد و مناسبی که در پی حمله و یورش ارتجاع و امپریالیسم به جنبش دموکراتیک آذربایجان فراهم کرد، انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورا خاتمه پذیرفت و حزب دموکرات قوام اکثریت کرسیهای مجلس را تصاحب کرد. اما عده‌ای از خدومه‌های دربار که مخالف قوام بودند، مانند دکتر احمدمتین دفتری و تقی‌زاده، توانستند به مجلس راه یابند و اولین برنامه چنین مجلسی اجرای طرح‌های مشخص‌واز پیش تدوین شده آمریکا و انگلیس درباره سیاست و برنامه شوروی ستیزی

بود. در اجرای این برنامه‌ها همه نمایندگان مجلس پانزدهم بجز تنی چند که بطور مشخص میتوان از رحیمیان نماینده قوچان نام برد، متفق‌الرأی بودند. بنابراین حسین مکی‌نماینده اراک که همه ترقبات سیاسی و رگ و پی و پوست و گوشتش از چاپلوسی به حضرت اشرف قوام‌السلطنه نخست وزیر قدر قدرت ایران پی‌ریزی و ایجاد و ساخته شده و خود از گردانندگان و رهبران انتخابات دوره پانزدهم بود، به مخالفت با همه برنامه دولت ولی نعمت خود برخاست، و پس از يك سری تعزیه‌گردانی در باره آزادی‌های فردی و آزادی مطبوعات و از این قبیل هوچی بازی‌های لیبرالی که امثال مکی و بقائی و حائری‌زاده در آن بحد ابتذال ممارست داشته‌اند، تقاضای استعفاى کابینه را مطرح کرد. و عدم صلاحیت دولت قوام را اعلام نمود.

۴۹ - مقدمات لغو مقاوله‌نامه‌های همکاری ایران و شوروی

همه این‌بازیها برای آن بود که موافقت‌نامه قوام - سادچیکف درباره بهره‌برداری مشترك ایران و شوروی از نفت شمال باطل و لغو شود، و به همین منظور از روزها پیش ژرژ آلن سفیر کبیر آمریکا در باغ‌فردوس به دعوت دکتر صدیق اعلم سخنرانی مفصلی راه انداخت و درس حکومت پارلمانی به شنوندگان داد و گفت: «آمریکا امیدوار است که لایحه نفت شمال از تصویب مجلس نگذرد و در مقابل، آمریکا همه‌گونه مساعدت و کمک را به ایران خواهد کرد و مردم آمریکا با اراده‌ای قوی در راه تأمین آزادی ایران مجاهدت خواهند نمود، دولت آمریکا تمام قدرت و منابع خود را در راه خلاصی مردم جهان از شر تجاوز و بیم‌و حمله و تعدی صرف کرده است. اراده قطعی آمریکا در ادامه این تصمیم در مورد ایران نیز مثل سایر نقاط جهان یکسان است.» و روزنامه‌داد که مراسم سخنرانی سفیر کبیر آمریکا را با عکس و تفصیلات چاپ کرده بود از قول روزنامه دیلی‌هرالد نوشت: «آمریکا راجع به نفت شمال ایران به روسیه اخطار قطعی کرد که ملل آزاد گیتی پشت سر ایران هستند.» و در میان این همه تهدید و اوعاب و امیدوار کردن به عنایات آمریکا از طریق پرداخت وام و کمک‌های اقتصادی و نظامی بالاخره به پیشنهاد دکتر رضازاده شفق و کیل سوگلی دربار در مجلس پانزدهم ماده واحده‌ای بشرح زیر تسلیم رئیس مجلس شد، و از ۱۰۴ نفر نماینده حاضر در جلسه ۱۰۲ نفر به آن رأی موافق دادند و در نتیجه قرارداد و موافقت‌نامه قوام -

سادیچیکف رد شد و آمریکا وانگلیس به هدف‌های خود رسیدند و قوام‌السلطنه هم پس از چندی بانکت و ادبار سقوط کرد و ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) بجای او نشست و کابینه حکیمی نیز که بعنوان محلل روی کار آمده بود، جای خود را به عبدالحسین هژیر داد. تصمیمی که مجلس پانزدهم در مورخه ۳۰ مهرماه ۱۳۲۶ گرفت نتیجه زدوبندها و مذاکرات طولانی جناح‌های مختلف مجلس پانزدهم است که عبدالرحمن فرامرزی در خاطرات خود به تفصیل نوشته است و آنرا یکی از بهترین خدمات مجلس پانزدهم به ملت ایران میداند!!
توجهی به متن ماده واحده معلوم می‌کند که هدف این خدمت‌گذاری به ملت ایران در نهایت مخالفت با توسعه روابط اقتصادی ایران و شوروی بود، که استراتژی کلی امپریالیسم آمریکا را تشکیل می‌داد.

ماده واحده - الف: نظر باینکه آقای نخست‌وزیر با حسن- نیت و در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانون آذرماه ۱۳۴۳، اقدام به مذاکره و تنظیم موافقت‌نامه مورخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۳۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده‌اند، و نظر باینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق‌الذکر شخیص نمی‌دهد، مذاکرات و موافقت‌نامه را بلااثر و کان‌لم‌یکن میداند. و ماده سوم و ابلاغیه مورخه ۱۵ فروردین ۱۳۳۵ کان‌لم‌یکن می‌باشد. *

ب - دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را بمنظور اکتشاف معادن فراهم آورده و در ظرف مدت پنجسال نتشاه‌های کامل فنی و علمی مناطق نفت‌خیز کشور را ترسیم نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت به میزان کافی بتواند ترتیب بهره‌برداری بازرگانی از این ثروت ملی را بوسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند.

ج - واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی‌ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی‌ها در آن بوجهی از وجوه سهم باشند مطلقاً ممنوع است.

د - در صورتیکه بعد از تفحصات فنی مذکور در بند (ب) وجود بیتدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمال ایران مسلم

* - نمایندگان مجلس پانزدهم، بازم برای جلوگیری از همکاری ایران و شوروی بدقانون پیشنهادی محقق تصدق کردند!

گردد ، دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن به اتحاد جماهیر شوروی به آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

هـ - دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منافع ثروت کشور اعم از منابع زیر زمینی و غیر آن که مورد تضییع واقع شده است بخصوص راجع به نفت جنوب بمنظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازمه را بعمل آورد ، و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد.

تصمیم بالا در جلسه شب پنجشنبه سی ام مهر ماه ۱۳۳۶ مجلس شورای ملی اتخاذ شده است.

رئیس مجلس شورای ملی . رضا حکمت - سردار فاخر (۱)

همه این هیاهو و نرو ماده بندی‌ها، فقط بمنظور قطع و مسدود کردن رابطه‌های اقتصادی و تجارتي و فنی با دولت شوروی بود زیرا موافقت نامه قوام - سادچیکف علاوه بر آنکه امتیاز نبود ، بلکه صورت تصویب و اجرا اساس همه امتیازات استعماری نفت خاورمیانه را برهم میزد. رویه رفتاری که از نمایندگان و کلای بدون موکل مجلس پانزدهم به رهبری حسین مکی و مظفر بقائی و رضازاده شفق علیه توافق نامه ایران و شوروی مشاهده شد، ثابت کرد این بازبهای پارلمانی که در قالب ایران خواهی و استقلال طلبی و سیاست موازنه منفی بروز کرده دنباله همان توطئه‌های پارلمانی مجلس ۱۴ است . واگر آن بار دکتر مصدق تر فریبنده سیاست موازنه منفی را در نهایت احترام علیه اتحاد جماهیر شوروی بکار گرفت، و نتیجه آن را ندانسته و یا دانسته عاید شرکتهای نفتی انگلیسی و آمریکائی گردانید ، و موجب اجرای موفقیت آمیز طرح درازمدت آمریکا و انگلیس مبنی بر عقب راندن شوروی و دور نگهداشتن ایران و شوروی از رابطه و مراوده‌ها تجاری و فنی شد ، این بار حسین مکی و مظفر بقائی به رهبری دکتر رضا زاده شفق و همراهی نمایندگان تحمیلی مجلس پانزدهم به اجرای طرح استعماری مشترک آمریکا و انگلیس همت و تلاش می کردند و آن را در لعاب و پوشش وطن پرستی ، و استقلال طلبی آراستند و باز هم در مبارزه علیه شوروی و خوش خدمتی به امریکا به طرح دکتر مصدق استناد کردند و همانطور که در مجلس ۱۴ توافق کامل بین

نمایندگان ز چهاردهای سرشناس انگلیسی با چند نفر وکیل ملی و پیرو سیاست موازنه منفی، علیه اتحاد جماهیر شوروی برقرار گردید، در مجلس پانزدهم نیز همان اتحاد بین وکلای طرفدار سیاست آمریکا و عمال سیاست انگلیس بوجود آمد. اما این بار جای دکتر مصدق را مزدورانی بنام‌های حسین مکی و مظفر بقائی و حائری‌زاده و رضازاده شفق پرکردند، و این تنها مورد توافق و تجانس نمایندگان مجلس پانزدهم با همدیگر بود. و پس از آن، روزهای جار و جنجال وزدو خورد نمایندگان انگلیسی و آمریکائی با هم شروع شد که به آن خواهیم رسید. منع و تحریم و لغو قراردادهای همکاری ایران و شوروی در نتیجه فشار مشترک آمریکا و انگلیس انجام شد، و سرمداران و متولیان این دو سیاست در مجلس پانزدهم اشتراك مساعی کاملی بخرج دادند.

در نشریات حزب توده ایران مسائل مربوط به این جریان و عواملی که موجب لغو مقاله‌نامه همکاری گردید مشروحاً بیان شده است، اما برای نویسنده صحت و درستی آن تشریح و تبیین سیاسی، و حقیقت منافع و سودمندی که آن قرارداد برای ملت ایران دربر داشت. و مآلاً بزبان و ضرر آمریکا و انگلیس تمام می‌شد، از بازبهای پارلمانی مجلس پانزدهم روشن و تنهیم می‌شود. عبدالرحمن فرامرزی که نقش کثیفی در همه مجلس پانزدهم و پس از آن تا سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد بازی کرد، و روزنامه کیهان را بصورت ابزار مهم تبلیغات و اشاعه فرهنگ آمریکائی بکار گرفت در خاطرات خود پرده از روی ماجرا برمی‌دارد و لغو و باطل کردن آن قرارداد را بمثابه بزرگترین شاهکار سیاسی خود می‌داند، و می‌نویسد: «کمیسونی تشکیل شد از حقوق‌دانان مجلس یعنی آقایان شریعت‌زاده، دکتر متین دفتری و سید هاشم وکیل‌بمن گفتند تو هم باش. شریعت‌زاده قبلاً بمن گفته بود که ما این قرارداد را رد می‌کنیم ولی دنبال فورمول می‌گردیم که این پیرمرد - قوام - گیر نیفتد گفتیم شما رد نکنید ما یک تاج افتخار به سرقوام می‌گذاریم. آقایان شریعت‌زاده و سید هاشم وکیل، دوست قوام بودند و دکتر متین دفتری مخالف شدید بود. در کمسیون هر طرحی که آنها درست می‌کردند دکتر متین دفتری با دلایل حقوقی رد میکرد، و هر طرحی که دکتر متین دفتری می‌نوشت آنها با همان دلایل رد میکردند... گفتیم من نظر به مملکت دارم و شما به شخص. شما می‌خواهید طوری بنویسید که قوام السلطنه تدبیر شود و آقای دکتر متین دفتری می‌خواهد طوری بنویسد که قوام گیر بیفتد برای من اصلاً قوام السلطنه در حساب نیست. حساب حساب مملکت است، شما این قرارداد را رد نکنید و یک تاج افتخار به سرقوام بگذارید

و یا رد بکنید و اوراد ابریزید... بالاخره شریعت زانده طرحی نوشت و من گفتم همین خوب است، دکتر متین دفتری ایراد گرفت. من گفتم ایرادش چیست؟ گفت چنین عبارتی و لایحه و یا طرحی باین صورت در عرف بین المللی سابقه ندارد. گفتم این خودش می شود یک سابقه... حالا این لایحه ما هم خودش یک فورمول و یک اصطلاحی است. دوستان قوام خوشحال شدند و دکتر متین دفتری هم همان را با اصلاح یکی دو لفظ پذیرفت... و مجلس به اتفاق آراء آنرا رد کرد و فقط مرحوم عباس میرزای اسکندری از جلسه بیرون رفت.» (۱)

این اتحاد و اتفاقی که همه سیاستمداران مارکدار و معروف جناح انگلوفیل و امریکوفیل علیه قرارداد همکاری ایران و شوروی، بروز دادند، میتواند اقوی دلیل بردخالت و فشار دو نیروی امپریالیستی آمریکا و انگلیس بر ملت ایران باشد، تا راه هرگونه همکاری و ارتباط تجاری و فنی و صنعتی با اتحاد جماهیر شوروی قطع و مسدود شود و بدبختی در این جا است که چنین پادوئی علنی و مفتضحانه‌ای برای امپریالیسم جهانی در قلم نویسندگان بورژوازی کمال و اوج اعلائی وطن پرستی جلوه داده می شود. حتی این پادوئی رجال ملی برای امپریالیسم آمریکا در متن انقلاب اسلامی ایران و در حکومت موقت بازرگان نیز ادامه یافت و توسط همین گروه تکنوکرات های ملی، قرارداد تجارتهی صدور گاز ایران به شوروی معلق شد و گاز صادراتی به شوروی قطع گردید و همه این بازیها زیر پوشش حفظ منافع ملی جلوه گری کرد.

۴۰- ترویج عصبیت های مذهبی بمنظور انحراف افکار سیاسی

با چنین دسیسه های علنی و اتحاد جناح های استعماری ایران و حمایت دربار پهلوی و محافل ملی قرارداد همکاری ایران و شوروی برای استخراج و بهره برداری از نفت شمال از طریق ایجاد یک شرکت مختلط رد شد. موضوع مهمی که بعد از لغو قرارداد بوقوع پیوست و موجب اختلاف آمریکا و انگلیس و جناح بندی هائی در هیئت حاکمه ایران گردید، بکته تازی شرکت نفت ایران و انگلیس و بهره برداری از منابع نفتی جنوب بود. از طرفی قرارداد همکاری ایران و شوروی با آنهمه مزایا و سودمندی نمی توانست در جامعه

ایران و جناح‌های مختلف هیئت حاکمه بی‌تأثیر باشد، زیرا شرکت نفت جنوب از اوضاع و شرایط ایجاد شده از سرکوب جنبش دموکراتیک آذربایجان ورد قرار داد همکاری ایران و شوروی به این خیال بود که با تغییر در بعضی مواد قرارداد ۱۹۳۳ و تصویب یک قرارداد متمم و تکمیلی ضمن تثبیت و تأیید مجدد اصل قرارداد ۱۹۳۳ با عوائد مختصری که به درآمد کشور اضافه می‌شد، سرو ته قضیه را بهم بیاورد .

توطئه انشعاب در حزب توده ایران و استفاده تبلیغاتی که عوامل امپریالیسم از این ماجرا بردند ، موجب مسکوت ماندن مبارزات ضد امپریالیستی ملت ایران شد ، و در همان زمان بمنظور انحراف افکار عمومی از مسائل حاد اجتماعی دستهایی بکار افتاد تا با ترویج عصبیت‌های مذهبی و قشری‌گری و توجه به ظواهر مسائل اسلامی وضع متشنج و منحرفی ایجاد کنند و توجه جامعه از مسائل سیاسی و مبارزات ضد امپریالیستی به یک سری ظواهر حاد مذهبی منحرف شود بهمین جهت از مهرماه ۱۳۲۶ برابر اخبار روزنامه جلوی زنهای بی‌حجاب در سربازار گرفته می‌شود و با نصب اعلامیه‌های تهدید کننده و توهین‌آمیز به بازاریان تهران تأکید و امر می‌شود که از معامله و خرید و فروش با زنهای بی‌حجاب خودداری شود و چند مرتبه حمله و هجوم به زنهای بی‌حجاب و اسید پاشی مشاهده می‌شود. علاوه بر آن زد و خورد هائی بین مسلمانها و بهائی‌ها در کارخانه بهشهر ایجاد می‌شود که دنباله آن به کشت و کشتار چند خانواده بهائی در بهشهر می‌انجامد . (۱) و در تهران نیز بحث‌های تند و داغ صرفاً مذهبی و حمله به طرفداران کسروی و پاسخ‌های تند و نیز طرفداران کسروی به مشرعین اوج بی‌سابقه‌ای می‌گیرد و همه این تظاهرات به کمک امپریالیسم می‌آید تا از طرح مسائل اساسی جامعه و بررسی و افشای امپریالیسم و شرکت نفت جنوب جلوگیری شود . جامعه ایران از هر جهت گرفتار ترندها و توطئه‌هائی شد که امپریالیسم به قصد بهره‌برداری بی‌درد ساز منابع نفتی براه انداخت و در همین حال هیئت‌های مستشاری آمریکائی در زمینه های نظامی - فرهنگی - اقتصادی به ارتش و سازمان برنامه و وزارت فرهنگ مسلط می‌شدند ، و تبلیغات ضد شوروی مهم‌ترین برنامه رادبو شد و روزنامه های ارتجاعی تهران به سردمداری اطلاعات و با قلم و هدایت علی مسعودی هر روز مقالات تند و گستاخانهای علیه اتحاد شوروی منتشر می‌کرد و هیستری ضد شوروی بشدت رواج می‌یافت .

حسن صدر مدیر روزنامه قیام ایران از جمله روشنفکرانی بود که نمی‌توانست بلوک‌بندی ضدشوروی را تحمل کند و با همه احترام و علاقه‌ای که به روابط دوستانه ایران با آمریکا داشت در صفحه اول روزنامه در کادر و با حروف درشت نوشت «آقای سفیر کبیر - ملت ایران قریب یکصد سال یعنی از آن روزی که نخستین قافله مبلغین آمریکائی به ایران آمد، تا این اواخر در برابر نیات پاک و خدمات صادقانه شما سرتعظیم فرود آورده، تا جائیکه در دارالشورای ایران حساب شما را از بیگانگان جدا ساخت. امروز نیز اگر علاقه دارید دولت متبوع شما بر قلب ملت ایران فرمانروائی کند ادامه راهی را که سرانجام به تیرگی سیاست خارجی ایران منتهی خواهد شد ترک گوئید» (۱) مسلم بود که این وضع نمی‌توانست ادامه یابد زیرا حزب توده ایران که از زیر ضربه هجوم ارتجاع به آذربایجان و دسیسه و توطئه‌های انشعاب ملکی بهر حال توانست بدرآید و کمر راست کند، بلافاصله خطر امپریالیسم آمریکا را با ذکر همه خصوصیات و نشانی‌ها و عوارض زیان‌بار آن بر حیات سیاسی و اقتصادی ایران مطرح کرد و ضمن مبارزه با استعمار مسلط بریتانیا و شرکت نفت جنوب، خطر تسلط امپریالیسم آمریکا را که بدون سروصدا و بطور خزنده، مستمر و بی‌وقفه، بهمه شرائین حیاتی ملت ایران مسلط می‌شد، اعلام کرد. و بار دیگر تشکیل یک جبهه متحد ضد امپریالیستی را در برنامه خود قرار داد. چنین هدفی می‌توانست از طریق ایجاد یک جبهه متحد ضد دیکتاتوری برآورده شود، و این بزرگترین و مبرم‌ترین نیاز جبهه دموکراسی ایران بود. زیرا هیئت حاکمه به دنبال تسلط بر جنبش دموکراتیک آذربایجان و کشتار دسته‌جمعی کارگران و کشاورزان و استقرار حکومت نظامی در آذربایجان و تهران و برپائی سیستم پلیسی بر سرتاسر کشور به توقیف روزنامه‌نگاران دموکرات و ملی دست زد، و دربار پهلوی در صدد استقرار آن چنان نظم و نسقی بود که بتواند از وقایع سال‌های ۲۴ و ۲۵ جلوگیری کند و اجرای چنین هدفی را از راه بستن و تعطیل و تحدید روزنامه‌های مستقل و ملی و منع و محدودیت فعالیت‌های حزبی تعقیب می‌کرد. حتی شاخه و زمره تبعید دسته‌جمعی گروه‌های سیاسی مخالف دولت شنیده شد و در همه این مقاومت‌های ضد استبدادی حزب توده ایران بموجب اسناد و شواهد کتبی موجود، پیشقراول بود و با هدف نابودی استبداد و استقرار دموکراسی کوشش می‌کرد. انسان وقتی با وجدان جستجوگر و دور از تعصب‌ها و آلودگی تبلیغات

مسموم بورژوازی و ضد توده‌ای در سیر و مطالعه آنهمه اسناد و مدارك كه در مجلات و روزنامه‌های كتابخانه ملی ایران مضبوط است، فرو می‌رود و به‌غور و بررسی می‌نشینند به این واقعیت انكار ناپذیر پی‌می‌برند و نگارنده خود بارها و بارها ضمن مطالعه آن اسناد و مدارك به همه آن رهبران و شخصیت‌ها و نویسندگان بورژوازی لیبرال كه بغض و عداوت و كینه را علیه حزب توده ایران در مغز و دماغ بسیاری از جوانان علاقمند به ترقی و سعادت ایران جایگزین کردند و از این راه به تفرقه و تشتت دامن زدند ، لعنت فرستادم .

از فردای حمله و هجوم امپریالیسم و استبداد در بار منحل‌پهلوی به‌جنبش آذربایجان و شكست و عقب‌نشینی آن ، برنامه و هدف عمده بعدی امپریالیسم اضمحلال و نابودی حزب توده ایران بود زیرا با حضور فعال این حزب نقشه‌های امپریالیستی سریعاً فاش و افشاء می‌شد . از اولین روزهای سال ۱۳۲۷ كه نقشه‌های دربار و امپریالیسم درباره استقرار خفقان و استبداد عمومی ، توسط حزب توده ایران فاش شد، ملی‌گرایان آن دوره كه عمدتاً در حزب ایران جمع شده بودند ، بی‌اعتنا به این خطرها به گرفتن پست و شغل در سازمان برنامه كه توسط هیئت‌های اقتصادی و فنی آمریکائی پی‌ریزی و تجدید بنامی‌شد، مشغول شدند . و از آن تاریخ كمتر به مسائل تند و حساس سیاسی پرداختند و در لاک يك سری بحث‌های مجرد و انتزاعی از مفاهیم ، دموکراسی و استقلال و فلسفه بافی‌های برتراند راسل فرو رفتند ، و می‌توان گفت كه اصحاب اسکولاستیک در قالب تکنوکرات‌های حزب ایرانی حلول و ظهور کرد و همه بحث‌ها و مقاله‌های روزنامه جبهه ارگان حزب ایران در سال ۱۳۲۷ مملو از چنین مسائل پرت و پلا است، و گاهی چند ترجمه از روزنامه‌ها و مجلات خارجی درباره نفت و مذاکرات سفرا و نمایندگان آمریکا و انگلیس بچشم می‌خورد . دکتر محمد مصدق نیز به سكوت و گوشه‌نشینی در احمدآباد ادامه می‌داد و گاهگاهی در بعضی محافل و جلسات رجال و شخصیت‌های سیاسی كه همگی از مشاهیر بازار سیاست بودند ، شركت می‌کرد .

۳۱ - ظهور مجدد لیبرالیسم بورژوازی ملی در صحنه سیاسی

حسین‌مکی و عبدالقدیر آزاد و مظفر بقائی و حائری‌زاده كه بانیان و متولیان اقلیت مجلسی پانزدهم بودند ، گاهگاهی درباره نفت و دموکراسی

و آزادیهای لیبرالی هیاهویی برپا می‌کردند، اما با رعایت دوش شرط عمده و اساسی. اول احترام مطلق به دربار و «پادشاه جوان بخت» و دوم رعایت حداکثر عناد و دشمنی بی‌مار گونه با حزب توده ایران. روزنامه‌نویسان ملی‌گرا با همه قدرت قلم و لفاظی‌های لیبرالی با رعایت آن دو شرط موکد ولایت‌نیر به بحث‌هایی در زمینه نفت و مخالفت با کمپانی نفت جنوب می‌پرداختند، اما از همین روزها یک سری نطق‌ها و مقالات به طرفداری مخلصانه و شدید از آمریکا و ایالات متحده و دموکراسی آمریکائی از دهان و قلم مکی و بقائی و حسین فاطمی تراوش و ظهور کرد، که خود منشاء همه‌گونه خطر و زیان برای جامعه ایران شد. حزب توده ایران در چنین شرایطی موظف و متعهد به مبارزه درسه جناح انگلیسی و امریکائی و ملی‌گرایان شد. یعنی علاوه بر آنکه با دارودسته رجال مستبددرباری و امپریالیسم آمریکا و انگلیس به مبارزه سنتی و مستمر ادامه می‌داد، درگیر مبارزه با پدیده نوظهور ملی‌گرایان آمریکا زده شد و همه‌جان سختی و مقاومت حزب توده ایران در همین بود. و هرچه ستم کشید و به صدها تهمت ناجوانمردانه گرفتار شد از همین‌جا نشأت می‌گیرد.

از اولین روزهای سال ۱۳۲۷ دربار چنگ و دندان نشان داد و شهربانی کل کشور به آزادی و آزادپخواهان خط و نشان کشید و اعلام کرد «چون اخیراً ضمن مندرجات بعضی جراید مرکز مقالاتی دیده می‌شود که مخالف با ماده ۴۹ قانون مطبوعات می‌باشد، بنابراین از آقایان مدیران و نویسندگان جراید خواهشمند است ماده ۴۹ قانون مذکور را که ذیلاً درج می‌شود رعایت نموده و مفاد آنرا نصب‌العین قرار دهند. بدیهی است مدلول ماده ۴۹ نسبت به متخلفین بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

ماده ۴۹ - مأمورین وزارت معارف که برای روزنامه معین می‌شوند و پلیس حق دارند روزنامه و دیگر جراید را در موارد ذیل توقیف کنند.

- ۱ - آنجا که روزنامه‌ها جریده‌ها لایحه مضر به اساس مذهب اسلام باشد.
- ۲ - آنجا که در روزنامه یا جریده یا لایحه هتک احترامات سلطنت شده باشد.
- ۳ - آنجا که نقشه و طرح حرکت قشونی یا دیگر اسرار نظامی مکشوف شده باشد.
- ۴ - آنجا که مندرجات روزنامه موجب هیجان کلی و اختلال آسایش عمومی باشد.

۵ - آنجا که دعوت بر مضادت قوای رسمیه مملکت شده باشد.

۶ - آنجا که اشاعه صور قبیحه بر ضد عصمت و عفت شده باشد.» (۱)

این چنگ و دندان نشان دادن‌ها با يك سری بلواهای ساختگی و زدوخورد و حمله و هجوم به زنهای بی حجاب و دعوا و کشتار مسلمان و بهائی توأم شد ، و در همان روزها حادثه قتل «محمد مسعود» برآه افتاد و برادران لنگرانی (شیخ لنگرانی - مرتضی لنگرانی) را شهربانی توقیف کرد، و هدف از این کار انتساب قتل محمد مسعود به حزب توده ایران بود ، تا شاید تحریک احساساتی علیه حزب توده ایران ایجاد شود . اما نقشه نگرفت و پس از آن صحبت و شایعه توقیف پانصد نفر از رجال و شخصیت های سیاسی بمیان آمد و روزنامه قیام ایران به مدیریت حسن صدر این نقشه را فاش کرد و نوشت «درباره يك لیست پانصد نفری يكجا و لیست‌هایی که جمعا در حدود هشت هزار نفر می‌شود ، صحبت می‌شود . این ایرانیان در ایالات شمالی تهران و از مسلک و احزاب مختلفه بنام «آشوب طلب و ستون پنجم» بجرم مبارزه با استعمار به جنوب برای کار اجباری تبعید می‌شوند ، محافل مختلف هیئت حاکمه که روی مسائل خصوصی شدیداً نسبت به یکدیگر کینه می‌ورزند درباره این نقشه اتفاق نظر دارند . و مقامات رسمی منتظر ورود جناب آقای سفیر کبیر جدید آمریکا «جان وایلی» به تهران می‌باشند . ایشان گویا بعد از نوروز وارد تهران می‌شوند ، در حالیکه رئیس اداره امور ایران و ترکیه و یونان در وزارت امور خارجه آمریکا قبل از ایشان نظر مثبت وزارت خارجه را به اطلاع مقامات مسئول ایرانی رسانده‌اند . و مخصوصاً متذکر شده‌اند که قطع ریشه افکار کمونیستی در یونان و ترکیه نتیجه خوبی بخشیده و شبیه این نقشه در آن دو کشور قویاً اجراء شده و می‌شود.» (۲)

بعدها معلوم شد این رئیس اداره امور ایران و ترکیه که نقشه و طرح برای سرکوبی آزادی می‌دهد جانوری است بنام «لوی هندرسن» که به نوشته باختر امروز «دوست ایران است و در قضیه آذربایجان فعالیت مساعدی بنفع ایران کرده است» (۳) باز هم برای درهم شکستن توطئه‌ای باین بی‌شرمی و ضد انسانی ، حزب توده ایران چاره کار را در اقدام دسته جمعی دانست و نوشت: «ملت ایران باید بداند که توطئه بر ضد حزب توده ایران و آزادیخواهان پیشرو این سرزمین ، مقدمه‌ای برای تکمیل اختناق عمومی است . این توطئه فقط بر ضد مجاهدین حزب ما

(۱) - اطلاعات فروردین سال ۱۳۲۷

(۲) - قیام ایران شماره ۲۹۱ مورخه ۲۶/۱۲/۲۵

(۳) - باختر امروز ۱۸ تیرماه ۱۳۳۰

چیده نشده است ، بلکه هدف آن وسیع و عمومی است. هدف آن برقراری حکومت مطلق العانی و سلب هرگونه استقلال و شخصیت از افراد ملت است... ما بدینوسیله به آن عده از هموطنان که مایلند حق آزادی بیان برای آنها محفوظ بماند و زنجیر غلامی برگردن آنها گذاشته نشود ، اعلام می کنیم که در این هدف مشترک ، تمام عناصر شرافتمند با افراد حزب توده ایران هم آواز باشند. این هدف مشترک و مقدس عبارتست از حفظ آزادی و امنیت افراد ملت.» (۱)

نظیرهمان کوشش‌هایی که علیه صدراشرف در سال ۱۳۲۴ از طرف حزب توده ایران و با همیاری دکتر مصدق و روشنفکران متعهد و آزاده بروز کرد ، و موجب سقوط صدراشرف و عقب نشینی ارتجاع شد ، مجدداً در اولین روزهای سال ۱۳۲۷ با همان هدف عقب راندن ارتجاع و دیکتاتوری شاه دربرنامه حزب توده ایران قرار گرفت . اما با این تفاوت و اختلاف بزرگ که در این زمان جنبش عظیم آذربایجان و کردستان سرکوب شده بود و دکتر مصدق نیز بکلی دور از میدان مبارزه سیاسی در احمدآباد و خانه خیابان کاخ منزوی شده بود و حزب ایران کاملاً به لاک عاقبت‌جویی بورژوازی لیبرالی فرو رفته بود ، و پاسخ مثبتی که به ندای اتحاد حزب توده ایران داده شد ، منحصر و محدود به روزنامه‌نگارانی شد که اکثراً غیر قابل اعتماد بودند . حزب ایران اعلام کرد «برطبق خط مشی مصوبه ، حزب ایران نمی‌تواند در ائتلاف جمعیتی که منشاء و هدف نهائی آن معلوم نیست شرکت نماید» (۱) و این بهانه‌ای بیش نبود ، زیرا از فردای شکست جنبش آذربایجان همانطور که دخالت در آن موجب چشم غره و خشم و غضب هیئت حاکمه بخصوص دربار «اعلیحضرت شاه جوان و جوان بخت» آنان شود وارد نشد ، و بحث‌های رایج در حوزه‌های حزبی کلا در اطراف آذربایجان و پیشه‌وری و خیانت های او و خطای حزب درباره ائتلاف با حزب توده ایران محدود شد ، و به این نتیجه قطعی رسید که هرگونه همکاری با حزب توده ایران گناه است. این نقشه نفاق افکنانه را کمیته جدید حزب ایران که گردانندگان اصلی‌اش مهندس علی‌قلی بیانی و سنجابی و مهندس پای وری بودند ، بمرحله قطعیت رساندند . اما تعدادی از دانشجویان و بدنه حزب مقاومت می‌کرد . سرگرمی حزب ایران در این گونه مباحث و مردودوغیر قابل همکاری شمردن حزب

(۱) - مردم شماره ۳۱۹ مورخه ۲۷/۱/۲۵

(۲) - روزنامه جبهه شماره ۳۴۷ مورخ ۲۷/۲/۲۱

توده ایران ، خواست مطلوب و هدف اساسی هیئت حاکمه بود. دربارشاه معدوم و مشاورین سیاسی اش، تلاش بسیار کردند تا گروه‌ها و شخصیت‌های مترقی و خوشنام ناسیونالیست‌های ایرانی از همکاری با حزب توده ایران منع و محروم شوند ، تا حزب توده ایران در عرصه مبارزه تک و تنها باقی بماند .

وضع سیاسی جامعه آن روز ایران چنین بود : نیروی روحانیت و مرجعیت شیعه با آن همه تاثیر عظیمی که در جامعه داشت ، کلا از مسائل سیاسی و کلیدی و حساس خود را به‌دور نگه‌میداشت ، و این دوری از مسائل سیاسی مطلوب دربار بود . در این زمان حداکثر دخالت و توجه روحانیت به مسائل پر آشوب و پرتب و تاب جامعه‌ایکه در معرض چپاول غارتگران بین‌المللی و داخلی بود ، محدود می‌شد به عرض تبریک و جواب عرض تبریک و آگهی ختم برای رجال و سرشناسان سیاسی و تجار بزرگ! همین حالت بی‌تفاوتی در جامعه روحانیت که مولود خط مشی زعما و رجال و مراجع تقلید روحانیت حوزه شیعه بود ، عکس‌العمل آرام و متین و حساب شده گروهی از طلاب جوان را موجب شد و کم‌کم کار این عکس‌العمل ها ، تندتر و عمیق‌تر گردید که به آن‌خواهیم‌رسید

هدف دربار و امپریالیسم بعد از شکست جنبش این بود که همه گروه‌ها و حوزه‌ها و رجال و شخصیت‌ها و روزنامه‌نگاران را از همکاری و هم‌یاری با حزب توده ایران منع کند . حتی در این زمان برنامه جمع‌آوری و تجمع همه این نیروها به دور یک جریان سیاسی واحد که کار عمده‌اش حمله و هجوم به حزب توده ایران باشد ، در دستور فوری امپریالیسم آمریکا و دربار قرار گرفت. چنین برنامه‌ای که منجر به ایجاد یک تشکیلات قوی ضدتوده‌ای و ضد شوروی شود، احتیاج به زمینه‌چینی‌ها و آمادگی‌های ذهنی و فکری داشت و در آن زمان حزب ایران یار و مددکار شایسته و منحصر به فردی برای این منظور بود، و گروه خلیل ملکی نیز قدرت بالقوه‌ای بودند، که بعد از توطئه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ همراه مظفر بقائی به وحدت رسیدند که به آن خواهیم پرداخت . اما در روزهای اول سال ۱۳۲۷ که ارتجاع مجدداً با همه نیرو به‌مقابله با حزب توده ایران و همه هواداران دموکراسی و آزادی آمده بود ، مقالات روزنامه جبهه ارگان حزب ایران و گروهی از روزنامه‌نویسان ضدشوروی و ضدتوده‌ای مانند تهران‌محور به‌مدیریت احمد دهقان، مدیر تاتر دهقان و عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات و روزنامه باختر امروز

عملا از يك خط واحد سیاسی که مروج فرهنگ آمریکائی و دموکراسی غربی بود نشأت و مایه می گرفت و ادامه می یافت.

در آن زمان که استبداد درباری چهره می نمود و دخالت های دربار در امور سیاسی روز به روز ملموس و محسوس می شد و دنباله آن به استقرار و تثبیت حاکمیت امپریالیسم تازه نفس آمریکا به ایران منجر شد ، عملکرد سیاسی حزب ایران و محتویات روزنامه جبهه به تسهیل این هدف از طریق ایجاد زمینهای ذهنی و فکری علیه کمونیسم و تبلیغ تمدن آمریکائی کمک می کرد . محتویات روزنامه جبهه که آئینه و راهنمای عمل و قضاوت گروه های ملی آن زمان بود ، چنین است « کمونیسم بهانه است ، به شماره انگشتان یک دست در ایران کمونیست نیست. » (۱) سلسله مقالات ابوالفضل قاسمی حاوی فحاشی های گسترده به حزب توده ایران از همین سال شروع شد که در آن اعضای حزب توده ایران خائن ، جاسوس شوروی ، سوسیال کاپیتالیست و ستون پنجم شوروی و جیره خواران شرکت نفت و انگلو کمونیست ، نامیده شدند . از شماره ۳۲۸ جبهه مورخه ۱۵ فروردین به همراه این فحاشی ها ، سلسله مقالات مغلق و قلمبه گوئی های نامأنوس که رنگ و لعاب علمی داشت ، تحت عنوان بیان « مبادی مارکسیسم » مطالبی بقلم مهندس بیانی در روزنامه جبهه شروع شد ، و سالها بعد که آن نوشته ها در حزب ایران توسط تنی چند از هم مسلکان از جمله به وسیله نگارنده این سطور به نقد و انتقاد کشیده شد . آقای مهندس بیانی هم از توضیح و تبیین آن وامانده بود ، و اغلب بحث ها به مسائل عرفان و تصوف کشیده میشد و در وسط چنین شلم شوربای فلسفی و فحاشی های رکیک به حزب توده ایران ، سلسله مقالات کشف و وصاف با بهترین و زیباترین تیترا در تجلیل و تمجید از تمدن آمریکا تحت عنوان « آمریکائی که من دیده ام و مردم خوشبخت. » بقلم آقای مهندس ابوالقاسم زیرک زاده منتشر شد و همه مظاهر آزادی و خوشبختی رادر سیستم آمریکائی خلاصه نموده و نوشتند : در زمینهای علمی ، فرهنگی ، سیاسی ، صنعت ، کشاورزی ، حمل و نقل و اتوبوس رانی شهری و خط آهن و آزادی مذهب و عقیده و آنچه که خوبان دارند ، آمریکابه تك و تنهائی دارد و همه این اراجیف به اذهان و افکار جوانان ناآگاه تزییق و انزکسیون شد . همراه این مقالات متنوع فلسفی ، اجتماعی و سیاسی ، بحث روز جامعه هم به میان می آمد ، و قلم مهندس احمد زیرک زاده به کار می افتاد که « خطر دیکتاتوری

در میان نیست ، و هر که هر چه می خواهد بگوید ، بگوید. روزی در ایران دیکتاتوری خواهد شد که خطر جنگ باشد و چون جنگ دور است دیکتاتوری ایران هم دور است. اصل موضوع جای دیگر است و باید باز هم به اوضاع جهان متوجه شد. چند روز قبل در سرمقاله صحبت از سازش بین آمریکا و شوروی کردیم، البته آنرا احتمالی قلمداد کردیم و حالا از آن بالاتر می رویم . « (۱) »

و این مقاله در پاسخ دعوت حزب توده ایران به ایجاد یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری بود . روزنامه «ستاره» به مدیریت احمد ملکی هم در این زمینه با حزب ایران همداستان بود و نوشت «مجدداً بین محافل چپ و راست خارجی سازش حاصل شده است و درباره ایران موافقت‌هایی بین دو جناح بعمل آمده است. از مظاهر سازش این دو جناح، اجتماع مدیران جراید در هتل رییس است.» « (۲) »

در ۲۳ اردیبهشت که شایعه مذاکراتی برای تشنج زدائی به ابتکار برنامه صالح اتحاد جماهیر شوروی بین شوروی و آمریکا در محافل ایرانی شنیده شد ، جبهه ارگان حزب ایران با درشت‌ترین حروف و در کادر نوشت «سازش آمریکا و شوروی» ، «پیش‌بینی ما صورت وقوع یافت و اکنون وقایع صحت پیش بینی ما را ثابت کرد شنبه گذشته رادیو مسکو متن‌نامه‌هایی که بین سفیر آمریکا در مسکو و مولوتف وزیر خارجه شوروی رد و بدل شده بود منتشر ساخت و وجود مذاکرات دوطرفی را علنی نمود ، همین رد و بدل شدن نامه‌ها نشان می‌دهند که مذاکرات پیشرفت کرده است و یا لاقلاً در کلیات موافقت حاصل شده است. بنابر این در ایران یک سیاست یک‌جانبی در بین نبوده و استخوان‌بندی سیاسی محفوظ خواهد ماند ... ایران از نقطه نظر استراتژیکی کنار گزارده می‌شود و بنابر این فقط جنبه اقتصادی آن مورد موافقت قرار خواهد گرفت. بطور صریح‌تر وضع سیاسی جدیدی بر ما تحمیل نمی‌شود و دیکتاتوری در بین نخواهد بود و موضوع نفت دومرتبه بمیان خواهد آمد و از این سه موضوع ، عدم امکان دیکتاتوری بطور روشن و صریح به نفع ملت است.» « (۳) » و حرفهای حزب ایران و بورژوازی لیبرال در همین زمینه‌ها بود ، به اضافه سلسله مقالاتی در زمینه «چگونه باید احترام به مالکیت را به افراد آموخت» به قلم و ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده استاد دانشگاه تهران و «نابلون چیست و مخترع آن کیست» بقلم علی حمیدی و از این ترهات ۱

(۱) - سرمقاله جبهه ارگان حزب ایران مورخه ۲ اردیبهشت ۱۳۲۷

(۲) - جبهه در بررسی جراید ۲ اردیبهشت ۱۳۲۷

(۳) - جبهه ۵شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۷

بهر حال آن روزها که یورش ارتجاع و استبداد دربار پهلوی به ته مانده دموکراسی بعد از شهریور ۲۰ شروع شده بود، و حتی امنیت فردی توده مردم و کارگران و دهقانان ورهبران سیاسی انقلابی در معرض خطر جدی قرار گرفت، حزب ایران و تکنوکرات‌های ملی! و همه گروه‌های سیاسی - صنفی، نظیر کانون مهندسين خود را از صحنه داغ و سوزان و توفنده سیاسی ایران رندانه و لیبرال منشانه به کنار کشاندند، تا لحظه مناسبی فرا برسد. این سیاست رندانه و محیلا نه از خواص احزاب بورژوازی لیبرال است. همین سیاست آرامش‌بخش و خواب‌کن و مشغول‌کننده‌ای که حزب ایران به عهده گرفت و منافع آن عاید امپریالیسم آمریکا شد، بعدها به عنوان يك تز ملی و مشی مستقل سیاسی خارج از زدوبند های دو ابر قدرت جلوه‌گری کرد. ابوالفضل قاسمی در کتابچه «تاریخچه جبهه ملی» نوشت: «انگلیسیها دوباره علیه نیروی ثالث (یعنی آمریکا) دست در دست روسیان رقیب دیرین خود دادند، با تاکتیک انگلو کمونیسم بجنگ ماوراء بحار رفتند. روس و انگلیس علیه پایگاه نوساز منارشیسم دست زدند، به سرمدداری سید ضیاءالدین طباطبائی و بقیة السیف‌چی‌ها (جبهه ضد دیکتاتوری) بوجود آوردند، تا پادشاه را گوشمالی کنند، ولی حزب ایران که می‌دانست این یگانگی چپ و راست برای چیست، با نكوهش از دیکتاتوری، از هم بستگی با این جبهه خودداری کرد.» (۱)

در حالی که خطر دیکتاتوری در سال ۱۳۲۷ امری قطعی و حتمی بود و می‌بایست با آن مقابله و معارضه می‌شد. مقدمات آن از ۲۱ آذر ۱۳۲۵ بصورت يك نرسری کشتارهای دسته جمعی و تبعیده‌های گروهی آذربایجان و کارگران مازندران و اصفهان و گیلان بطور عور و لخت و عریان به معرض نمایش گذاشته شد، و زرمه‌های تغییر قانون اساسی و بالا بردن قدرت انحصاری شاه در عزل و نصب وزراء و تعطیل و انحلال مجلس و ایجاد يك مرجع مقننه جدید بنام مجلس سنا و تقویت ارتش و ورکن دوم و شهربانی از طریق خریدهای کلان اسلحه‌وساز و برگ نظامی آمریکائی و استقرار مستشاران نظامی آمریکائی بر ارتش ایران، همه دلایل و نشانه‌های شتاب و روند سریع برقرار دیکتاتوری دربار بود. در چنین موقعیتی هشدار و اعلام خطر حزب‌نوده ایران بمنظور مقابله با ارتجاع و امپریالیسم از جانب بورژوازی ملی ته تنها بلاجواب ماند، بلکه محافل ملی و شیفتگان دموکراسی آمریکائی و هواخواهان «شاه جوان»، حزب توده ایران

را منتهی به ایجاد بلوا و اشاعه موهوم جو اختناق و پروکاسیون کردند . کادر رهبری حزب ایران که از تکنوکرات‌های وابسته به خوانواده‌های مرفه بورژوازی - ملاک تشکیل شده بود ، بحدی مجذوب و شیفته دموکراسی آمریکائی شد که برای اخذ بورس مطالعاتی از آمریکا و همکاری صمیمانه فنی مشورتی با مستشاران اقتصادی و فنی آمریکائی در سازمان برنامه سراز پا تمی شناخت . آقای مهندس ابوالقاسم زیرک‌زاده عضو کادر رهبری حزب ایران در همین ایام به آمریکا مسافرت کرد ، و از همین تاریخ مهندسین عضو حزب ایران در سازمان برنامه مستقر شدند. این گروه موظف بودند خطر دیکتاتوری را و نیز عواقب و مضرات و زیان های ناشی از تردیکی با آمریکا را بکلی نفی کنند ، و علاوه بر آن تزسازش شوروی و آمریکارا مطرح نمایند . و برای اولین بار در مطبوعات باصطلاح ملی و مستقل ، شعارهایی مانند سازش آمریکا و شوروی و کلماتی مانند دوقدرت و ابرقدرت‌ها از همین نویسندگان ملی ! در جامعه مطرح و مصطلح شد ، که نمونه‌هایی از نوشته‌های طولانی و تفسیرهای سیاسی مهندس احمد زیرک‌زاده رهبر حزب ایران نقل شد.

۳۴ - اعلام خطر حزب توده ایران و دعوت برای تشکیل جبهه واحد

در مقابل این تبلیغات تخدیری و تسکینی و اغواگرانه محافل به اصطلاح ملی و مستقل ، و در مقابله با روزنامه‌های درباری که خطر موهوم شوروی و حزب توده ایران و پرده آهنین و کمیته ترور را مطرح می‌کردند ، اعلامیه هیئت اجرائیه حزب توده ایران منتشر شد و به بارزترین و رساترین نحو ممکن ابعاد و جهات خطر را تشریح کرد و هشدار داد و راه چاره و مقابله با خطرات را متذکر شد و اعلام کرد. «در این موقع که توطئه تازه‌ای برای برچیدن ته بساط آزادی عملی می‌شود ، لازم می‌داند شما را از حقیقتی آگاه سازد و نکاتی را تذکر دهد . چنانکه بر همه کس معلوم است در دوهفته اخیر بر طبق زمینه‌سازیهای پیشین در سراسر کشور ، اقداماتی برای مختنق کردن بانك آزادی خواهی ملت صورت گرفته است. در مازندران در گیلان و اصفهان به حبس و تبعید عده‌ای دست زده‌اند در اصفهان علاوه بر بازداشت هجده تن ، کلوب حزب توده ایران نیز تحت نظر قرار گرفته است. اخبار گوناگون حکایت

از این می‌کند که این عملیات مقدمه عملیات وسیع‌تری است که برای ریشه‌کن کردن نهال آزادی در ایران انجام خواهد گرفت. در واقع از چند ماه پیش کمیسیون‌های متعددی برای تهیه وسایل تبعید دسته‌جمعی عده‌ای از هم‌وطنان ماکه‌هیئت حاکمه آنها را به اصطلاح خود مشکوک تاتی می‌کند، تشکیل شده بود و نیز چنانکه شایع است با شرکت عده‌ای از عمال بیگانه مجامع دیگری بمنظور تهیه صورت اشخاص «ناراحت» بوجود آمده است و در این مجامع اسامی شریف‌ترین و باارزش‌ترین فرزندان میهن ما در نظر گرفته شده است، تا برای توقیف و تبعید آنها اقدام شود.... با مقدماتی که عملاً آغاز شده است تردیدی در این نیست که هیئت حاکمه برضد امنیت بهترین عناصر جامعه ایرانی و برای مستقر ساختن حکومت فعال-میشائی خود دسیسه می‌کند و در صدد اقداماتی است. این اقدامات که تاریخ سرانجام دیوانه و اربودن آنها را به اثبات خواهد رساند، ثمر اطاعت مطلق هیئت حاکمه ما از تالیفات محافل امپریالیستی است. هیئت حاکمه ایران در این اواخر حتی هرگونه تعارف راجع به بیطرفی و موازنه‌را نیز کنار گذاشته است. و با نقض کامل مصالح ملی، خود را در بست تسلیم بیگانه کرده است. قراردادهای اسارت‌آمیزی سرنوشت میهن ما را بدست حادثه جویان بین‌المللی سپرده است. هیئت حاکمه ایران که به طمع حفظ منافع نامشروع خود و بعزت جهالت سیاسی و تنگ‌نظری آنان آلت دست قرار می‌گیرد، در جاده سیاست جنگ‌طلبانه امپریالیسم گرم تاختن است. کونه بینی مانع از آن است که سیاستمداران ما بتوانند فردائی را پیش‌بینی کنند و اندکی در کار خود عاقل باشند. غروری که ناشی از اتکاء بی‌چون و چرا به قدرت ادعائی امپریالیسم امریکاست، در جلوی چشم سیاستمداران ما پرده کشیده است. بخصوص بعضی از مقامات هیئت حاکمه غرق در احساسات کین جویانه و شیفته هدفهای قدرت-طلبانه خود تنها وظیفه‌ای که برای خود معین کرده‌اند سلب آزادی از ملت است. طوفان اتهامات برای زمینه‌چینی: اینک هیئت حاکمه ایران نه فقط نمی‌خواهد عبرت بگیرد و از طریق ماجراجوئی دست بردارد بلکه برای آنکه افکار عمومی را آماده سازد، تا بیدادگریهایش را بعنوان تدابیر عاقلانه و سیاست پدرا نه قبول کنند، مشغول زمینه‌چینی از لحاظ روان‌شناسی است. ادعا می‌کنند که حزب توده ایران مشغول فعالیت‌های خطرناک است. به روزنامه نویسه‌های مبتذل و جیره‌خوار دستور می‌دهند از چنتای خیال بافی خود افسانه‌های عجیب و غریبی راجع بر «نتشسه‌های خطرناک» حزب ما بیرون بیاورند و در

این زمینه دروغهای مضحك و رسوائی بسازند . ملت ایران را از خطر موهوم
 مینترسانند . مثل آنکه حادثه‌ای در شرف وقوع است و فقط اقدامات پدیرانه این
 آقایان از وقوع آن جلوگیری می‌کند. در گردباد این تبلیغات گیج کننده از
 طرفی اسناد اسارت‌بار ملت را در خدمت بیگانه امضاء می‌کنند و ثواب خرید اسلحه
 را با عجله از مجلس می‌گذرانند و از طرفی فشار خود را بر ملت صدچندان می‌نمایند. آنها
 به بهانه برقراری امنیت، امنیتی که هیچکس جز خودشان برهم زنده آن نیست، راحت
 و آسودگی را از هزارها تن سلب می‌کنند و به عذر ایجاد نظم و امنیت هر گونه
 نظم و ترتیبی را از میان می‌برند . کوشش می‌کنند حزب توده ایران را خطرناک
 و مرموز جلوه‌گر سازند . تعجب است ، باینهمه دستگاههای مفصل و سرنیزه‌های
 صیقل زده و حامیان خنجر کش ، چه بیمی از کارگران و روشنفکران دارند که
 همه‌جا در زیر فشار حیوانی مامورین غلاظ و شداد قرار گرفته‌اند. افسانه‌هایی
 سراپا تزویر برای توجیه جنایت. آنچه که درباره حزب توده ایران می‌یابند ،
 افسانه‌هایی سراپا تزویر است . حزب ما حزبی است قانونی ، که در عرض شش سال
 فعالیت خود جز در راهبیداری ملت نکوشیده و منبع گینه شدید امپریالیسم و
 دست نشانندگان ایرانی امپریالیسم درست در همین است. اسیرکنندگان ملت و
 بیدادگران جامعه نمی‌خواهند در ایران قوه‌ای باشد که ملت را بیدار کند . حزب
 ما حزبی است بنام معنی میهن پرست و ملت خواه ، زیرا همیشه از مصلحت
 میهن و منافع توده مردم بر ضد استعمار طلبان و غارتگران داخلی دفاع کرده است .
 کسانی که ندای ما را خاموش می‌کنند می‌خواهند باین وسیله بنام شرافتمندان
 این سرزمین که خواهان آزادی هستند بنام ایرانیانی که نمی‌خواهند تن به
 بندگی بسپارند اخطار نمایند ، اطاعت کنید والا با شما نیز همین معامله را
 میکنیم . ما بدین وسیله به آن عده از نمایندگان مجلس ، ارباب مطبوعات ،
 رجال اجتماعی و هموطنانی که مایلند حق آزادی بیان برای آنها محفوظ
 بماند و زنجیر غلامی برگردن آنها گذاشته نشود ، اعلام می‌کنیم که در این
 هدف مشترک تمام عناصر شرافتمند با افراد حزب توده ایران همه آواز باشند» (۱)

از این هشدارها گروهی از روزنامه‌نگاران و تنی چند از نمایندگان اقلیت
 مجلس پانزدهم مانند رحیمیان و عبدالقدیر آزاد و حائری‌زاده و حسین مکی
 واکنشی نشان دادند و در قدم‌هایی نخستین مبارزه علیه دیکتاتوری شرکت
 کردند ، اما دولت و دربار بفوریت با وعده و وعیدهای ناراضی‌های مجلس

پانزدهم و روزنامه‌نگارانی مانند خلیلی مدیر «اقدام» و جهانگیر تفضلی مدیر روزنامه «ایران ما» و سید محمد باقر حجازی مدیر روزنامه «وظیفه» را نه تنها از همکاری با گروه روزنامه‌نگاران طرفدار حزب توده ایران و نویسندگان رادیکال مانند حسن صدرمانع شد، بلکه با وعده‌هایی که دریافت داشتند در مدت کوتاهی به جبهه دشمن پیوستند و حملات منافقانه‌ای را علیه حزب توده ایران و باقیمانده گروه روزنامه‌نگاران ضد دیکتاتوری برآه انداختند.

این روزنامه‌نگاران کلاش مانند عبدالحسین خلیلی و سید محمدباقر حجازی و جهانگیر تفضلی به قصد باج‌گیری از دولت و دربار خود را به جبهه مخالفین بسته بودند و پس از مدتی کوتاه جهانگیر تفضلی بسمت معاونت سیاسی نخست‌وزیر گمارده شد. (۱) و شریک دزد شد و قافله را رها کرد.

۳۳ - جبهه‌بندی ارتجاع و بورژوازی ملی علیه جنبش کارگری و حزب توده ایران

در نیمه دوم سال ۲۷ یورش همه جانبه‌ای علیه حزب توده ایران و شورای متحده کارگران ایران شروع شد. هدف آن بود که با زمینه‌سازیهایی ضد توده‌ای شورای متحده کارگری ایران را که بمثابة صخره محکمی علیه دسایس دولت و دربار ایستادگی می‌کرد، از هم‌پاشیده کند. مهندس خسروهدایت به اتفاق یوسف افتخاری و دکتر احمدمتین دفتری جلساتی به این منظور تشکیل می‌دادند که دست خلیل ملکی در آن پیدا بود. خلیل ملکی، افتخاری و گروه او را که تروتسکیست‌های خالص و خلصی بودند بنام «روشن‌ترین جناح مبارز کارگری» (۲) می‌ستود و در خاطرات سیاسی خود به دفاع از آنها پرداخته می‌نویسد. «رانده شدن مغرضانه گروه یوسف از نهضت توده‌ای ایران و محروم داشتن این نهضت از شخصیت این‌گونه رهبران برجسته کارگری بی‌شک ضایعه بزرگی برای نهضت بود.» (۳) یوسف افتخاری که در حزب دموکرات قوام‌السلطنه امور کارگری را همراه با خسرو هدایت عهده‌دار بود، در آخرین انتخابات داخلی حزب دموکرات ایران به عضویت کمیته استان تهران انتخاب شد، و خبر آن را روزنامه «ایران ما» چاپ کرد «دیروز در حزب دموکرات

(۱) - رزم مرداد ماه ۱۳۲۷ ص ۷۵

(۲) - خاطرات سیاسی ملکی ص ۲۹۲

(۳) - همانجا

ایران ، کمیته استان تهران انتخابات شد. کسانی که در این انتخابات در مقام اول قرار گرفته بودند ، آقایان یوسف افخاری و عباس شاهنده بودند . آقای موسوی زاده هشتم بود . این انتخابات اسباب زحمت عندهای را فراهم کرده است.» (۱) همین یوسف افخاری پس از شکست جنبش آذربایجان با قیافه چپ و سوپر چپ به قصد نفوذ در تشکیلات کارگری آذربایجان به تبریز رفت و ادامه فعالیت های ضدتوده ای و ضد کارگری اش به آنجا رسید که در روزهای پرحادثه و تیره و تار سال ۱۳۲۷ یار شایسته ای برای دربار شد ، و بالاخره همراه خسرو هدایت در راس جریان ضد کارگری ایران قرار گرفت و هر هفته میتینگ هایی با شرکت دکتر احمد متین دفتری ، بیوک صابر ، حسن عرب ، عباس شاهنده و مصطفی دیوانه در جلوی راه آهن تشکیل می شد که اغلب آن با حمله و هجوم به شورای متبده کارگران همراه بود.» (۲)

این حمله و هجوم ها فقط در تهران نبود ، در اصفهان که تحت سیطره خشن حکومت نظامی قرار داشت این گونه حملات فاشیستی شدید تر بود. در آنجا رهبران سندیکا های کارگری و مسئولین حزب توده ایران را توسط اراذل و اوباش مضروب و مجروح می کردند . در گیلان و مازندران وضع بهمین ترتیب بود. خراسان و خوزستان در آتش همین آتش افروزیهای اراذل و اوباش تحت حمایت پلیس می سوخت . در تهران فشار به دانشجویان و اخذ تعهد از آنها که در امور سیاسی دخالت نکنند ، توسط دکتر علی اکبر سیاسی این بورژوا لیبرال ، صاحب کرسی استادی ادامه داشت. روزنامه های سال ۱۳۲۷ تهران مملو از اخبار حبس و ترور و تبعید و ضرب و جرح روزنامه نگاران طرفدار حزب توده ایران و آزاد یخواهان مبارز است . همه آن روزنامه هایی که در جبهه متحد ضد دیکتاتوری قرار داشتند ، اخبار مشروخی از قصد و نیت دولت مبنی بر تبعید و حبس دسته جمعی مخالفین منتشر میکردند . روزنامه «قیام ایران» به مدیریت حسن صدر ضمن افشای مواد قرارداد نظامی دوجانبه ایران و آمریکا و تشریح موادی که متضمن اختیارات وسیع هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران بود هشدار می داد که ایران در معرض تسلط کامل آمریکا قرار گرفته است. حزب توده ایران همین خطرات خانمانسوز و ایران برباد ده را در کنفرانسی که در هتل ریسی تشکیل شد ، افشاء کرد و از گروه کثیری از خبرنگاران داخلی و خارجی خواستار

(۱) - ارس بجای ایران ما مورخه اسفند ۱۳۲۵

(۲) - مجله رژیم ماهانه دیماه ۱۳۲۷ خلاصه وقایع کشور ص ۸۰

همکاری در اشاعه و افشای این جنایات و خطرات شد. این افشاگری‌ها با قدرت تمام توسط حزب توده ایران بمیان مردم آمد و این در زمانی بود که شادروان دکتر محمد مصدق مردملی نافذالکلمه اجتماعی دراحمدآباد و خانه خیابان کاخ در جوار و حریم کاخهای سلطنتی به کنجی آسوده، اما متفکر و نگران نشسته بود. این همه حقیقت ماجرا است. آن قدرت و قاطعیت در مصدق وجود نداشت که در چنین روزهای مخاطره آمیزی که حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین لحظاتی تاریخی ایران فرا می‌رسید و مبارزه مرگ و زندگی «آزادی و قانون و امنیت اجتماعی و فردی» با «امپریالیسم آمریکا و انگلیس و دربار مستبد محمدرضا شاهی» در گرفته بود، پا بمیدان بگذارد. تکنوکرات‌های ملی! امثال مهندس علیقلی بیانی، مهندس احمد زنگنه، مهندس مسعود زنگنه، مهندس طالقانی، مهندس قدرت‌اله تشکری، مهندس منصور روحانی، مهندس ابوالقاسم زیرک‌زاده، مهندس احمد زیرک‌زاده، مهندس جهانگیر حق‌شناس و ده‌ها نفر از این‌گونه مهندسین و صاحبان فن مانند مهندس مهدی بازرگان که در حزب ایران و کانون مهندسین ایران جمع و محفل داشتند، چشم به اجرای برنامه‌های شرکتها و بانک‌ها و مستشاران اقتصادی آمریکائی در سازمان برنامه دوخته بودند. هم‌اینان در چنین روزهای سخت و حساس به دور از همه سختی‌های سیاسی در احزاب ملی! مانند حزب ایران، حزب استقلال، کانون مهندسین، به لاف زدن‌های سیاسی و حمایت از آزادی و دموکراسی پرداختند، و این لاف و گزافه‌گوئی‌ها اغلب علی‌رغم فریاد و اعتراض اعضای ساده فقط در اطاق‌های درسته و چهاردیواری حزب انجام می‌شد. این تمامی آن حقیقت و واقعیتی است که از اسناد موجود و مشاهدات شخصی بدست آورده‌ام.

در چنین شرایطی، حزب توده ایران یگانه و با همه قدرت در میدان مبارزه ایستادگی می‌کرد و با کار توده‌ای وسیع و همه‌جانبه، کارگران، پیشه‌وران، روشنفکران مبارز و مترقی و به‌ویژه دانشجویان و دانش‌آموزان را به‌صحنه سیاست و اجتماع می‌کشاند. این واقعیت تاریخی را آنها که وجدان سالم و جستجوگری دارند، می‌توانند از انبوهی اسناد و مدارک و اعلامیه در نشریات حزب توده ایران بیابند و پیدا کنند. همه این مدارک، بمثابة کارنامه‌ای از مبارزات مستمر و شدید و خونین توده‌ای و کارگری و ضد استعماری و استبدادی حزب توده ایران اکنون موجود است و در دسترس همه قرار دارد و همه چیز را روشن و عیان و آشکار می‌سازد، و هر فرد بسا

و جدانی می‌تواند آن خط پر تحرك و پر جنب و جوش و خونین کارگری و توده‌ای را با سکون و سکوت و روحیه سازشکار و خیانت‌آمیز و ابن‌الوقتی و فرصت‌طلب خیانت پیشه‌ای را که همه نیروها و اکثریت قریب به اتفاق شخصیت‌های ملی در پیش گرفته بودند، مقایسه و مورد سنجش و بازبینی قرار دهد. از چنین مقایسه‌ای حقیقت‌دیگری نیز مشخص می‌شود و آن ابعاد وحشت و اضطرابی است که ارتجاع و امپریالیسم، از نتایج کار و مبارزات حزب توده ایران داشت. و در نتیجه بر شدت اقدامات امپریالیستی و ضدانسانی خود می‌افزود. در سرکوبی نهضت اجتماعی و کارگری و توده‌ای ایران امپریالیسم آمریکا و انگلیس و عمال گوناگون امپریالیسم جهانی که در دربار لانه کرده بودند، وحدت و اشتراك نظر کامل داشتند. اما در مجلس و قدرت اجرائی و حکومتی اختلاف و توسرهم‌زنی جناح‌های هیئت حاکمه شدت ادامه داشت مجله «رزم» ماهانه نشریه سیاسی حزب توده ایران تفسیر و تشریحی درست و آموزنده‌ای بدست می‌داد و اعلام میکرد «همانطور که بارها ضمن تحلیل سیاسی تضاد دسته‌های حاکمه و قدرت‌های امپریالیستی در کشور ما صحبت شده است، نباید این نکته مهم را فراموش کرد که در هر حال این دسته‌ها و قدرت‌های امپریالیستی در مبارزه با آزادی و استقلال ایران و خفه کردن توده‌های مردم این کشور نفع مشترك دارند. در دوره يك ماهه نخست‌وزیری ساعد تحریکات دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس در کشور ما ادامه یافته است. سیاست نظامی آمریکا با فرستادن مستشاران جدید، ساختن فرودگاه‌ها، ارسال اسلحه، تجریک در نقاط مرزهای شمال ایران و فعالیت در میان عشایر تشدید گردیده است. سیاست اقتصادی مشترك آمریکا و انگلیس با مستشاران جدید اقتصادی و تهیه زمینه برای اجرای برنامه اسارت آمیز هفت‌ساله جریان خود را سریع‌تر کرده است. سیاست ایجاد قحطی و گرسنگی مصنوعی بدست عمال انگلیسی و شرکت نفت جنوب و همکار آمریکائی آنها نه تنها قطع نشده بلکه شدیدتر گردیده است. فشار به مردم ایران، مظالم حکومت نظامی و مامورین دولتی همه‌جا بیشتر شده است. اصفهان بیک مرکز ترور و غارت تبدیل شده، آذربایجان و استان‌های شمالی مبدل به زندان بزرگی جهت توده‌های مردم ما گردیده. توپخانه‌ها، اتهام‌ها، ساختن جمعیت‌های قلابی و تروریست برضد حزب توده ایران و آزادیخواهان این کشور بیش از پیش ادامه یافته است. توده ملت ایران روز بروز فریاد اعتراض خود را زیر بار وضع بدزندگی سلب آزادی، گرانی، فلاکت و محنت بلند میکند. کابینه ساعد در هر حال مثل

کابینه‌های دیگر محافظ و مدافع وضع موجود و تامین کننده منافع پلید دشمنان خارجی و داخلی ملت ماست.»

بقول روزنامه ارگان حزب ما در سرمقاله ۲۶ آبان ماه: «این کابینه نمیتواند قدمی بنفع مردم ایران بردارد. کابینه‌ای که پایه اولیة‌اش روی نتص اصول و شرکت افراد زشت نام بنا شده در مراحل آینده جز اینکه جریانهای زیان بخش دوره‌های گذشته را در سیاست داخلی و خارجی ادامه دهد و آنرا تشدید کند و از این راه روز بروز ناخشنودی بیشتر افکار عمومی ایران را باعث شود کاری انجام نخواهد داد» (۱)

۳۴ - مقدمات مبارزه با شرکت نفت جنوب و جنبش ضد استعماری

این ناخشنودی و خشم و اعتراض اجتماعی که علیه کابینه دست‌نشانده ساعد مراغه‌ای بوجود آمد، نتیجه حضور زشت‌نام‌ترین و بدسابقه‌ترین افراد نظیر صدالاشراف بود. این همه ناخوشنودی و خشم از کابینه ساعد، با مسئله نفت و دخالت و چپاول شرکت نفت و کمپانی انگلیسی توام شد و عباس اسکندری دولت ساعد مراغه‌ای را استیضاح کرد و موضوع نفت جنوب و چپاول کمپانی انگلیسی نفت و شرایط و عواملی که موجب انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ شده بود، توام با بحث و افشاگری درباره کابینه ساعد و حضور کهنه‌کارترین فراماسون‌های بدکاره در کابینه ساعد مشروح و مستدل توسط عباس اسکندری مورد بحث قرار گرفت. این بحث آن چنان تکان دهنده و هیجان‌انگیز بود که توجه عموم را بخود جلب کرد و از آنجا که عباس اسکندری سخنران ماهر و ورزیده‌ای بود و به سوابق رجال سیاسی ایران از اندرونی و بیرونی و روابط پنهان و آشکار آنها با سفارت انگلیس و دربار مطلع و آگاه بود، و قسمتی از آنها را در مبحث استیضاح از ساعد و مجموعه کابینه بمیان آورده بود، موضع‌گیریهای موافق و مخالفی را موجب شد. نویسندگان بورژوازی مانند حسین مکی و ابوالفضل قاسمی برای آنکه موضوع ملی کردن صنعت نفت و لغو قرارداد ۱۹۳۳ و بی‌اعتبار کردن آنرا در حیطه انحصاری جبهه ملی و دکتر مصدق قرار دهند، تا آنجا که توانستند علیه عباس اسکندری قلم فرسائی کرده‌اند و او را گاه نوکر روس و گاه جاسوس دوجانبه خوانده‌اند اما بهر حال مصلحت

دانسته‌اند که نوکر و عامل انگلیس معرفی شوند. (۱)

اما آنچه چهره این رجل معروف سیاسی را برای این نگارنده جالب کرده است، بی‌باکی و حملات جسورانه او به تقی‌زاده و فراماسوئری و یا در توده‌نی‌ها و رسوا کردن امثال عباس مسعودی و احمد دهقان و گروه رجاله‌های سیاسی این‌چینی نیست، بلکه ارزش او در این است که برای اولین‌بار یعنی در زمانی که همه در حال و شخصیت‌های ملی به گنج عزلت خزیده بودند و یا در محفل‌ها و شب‌نشینی‌های پر زرق و برق تکنوکرات‌های جوان مجلس آرائی می‌کردند، استبداد رضاشاهی و حکومت دیکتاتوری را با بیانی رسا و فصیح افشاء و رسوا کرد، و عاقدین قرارداد استعماری ۱۹۳۳ را به محاکمه و رسوائی کشاند و ماهیت استعماری قرارداد نفت جنوب را افشاء کرد و همه مواد زبان‌بار و استعماری آنرا با بیانی جالب و رسا و مستدل بگوش ملت ایران رسانید و علل فساد آنرا تشریح کرد. و هم او بود که تقی‌زاده را مجبور به اعتراف به فساد و بی‌اعتباری قرار داد ۱۹۳۳ کرد و نیز او بود که برای اولین‌بار مسئله ملی‌کردن صنعت نفت را با صراحت بیان کرد که اسناد آن موجود است. دو ماه پس از مراجعت شاه معدوم از سفر طولانی و دوره گردشهای اروپائی او، در سال ۱۳۲۷ هیئتی از جانب شرکت نفت ایران و انگلیس بریاست گس بتهران آمد و مذاکراتی را در خفا و پشت‌پرده با کابینه ساعد شروع کرد. اما در محیط آن روز سیاست ایران این مذاکرات نمی‌توانست مخفی و مستقیم و محرمانه باقی بماند و بقول فرهنگستان ایران: «کس ندان و سیخکی» باشد. این مذاکرات افشاء شد و ناچار ساعدمراغه‌ای در مصاحبه با مخبر رویترا اظهار داشت «در چند ماه قبل بین دولت ایران و کمپانی نفت مذاکراتی آغاز گردیده است و دولت من صمیمانه می‌کوشد که در این مورد از حقوق ملت ایران حمایت نموده و نسبت به اجرای پاره‌ای از مواد اختیاراتنامه شرکت نفت ایران و انگلیس پافشاری کند» (۲) این مصاحبه موجی از مخالفت عمومی برآه انداخت که در ایجاد آن روزنامه و نشریات حزب توده ایران تأثیر قطعی داشت. اوج این اعتراض در استیضاح کابینه ساعد از جانب عباس اسکندری نمایان شد، هنوز نطق پرشور و مستدل عباس اسکندری در مخالفت با کابینه قوام‌السلطنه و تقاضای طرح مسئله بحرین و اخراج انگلیسها از آن و موضوع فرودگاه‌های نظامی و پایگاههای دریائی انگلیس از خاطرها گرفته بود که نطق

(۱) - تاریخچه جبهه ملی ابوالفضل قاسمی ص ۲۲۰، ۲۲۲

(۲) - اطلاعات شماره ۶۸۳۴ مورخه ۲۷، ۲۸، ۲۹

مشروح و مفصل عباس اسکندری در توضیح موارد استیضاح و بدنبال آن رسوائی کابینه ساعد مطرح شد. عباس اسکندری اعلام کرد: * «مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی - طبق ماده ۴۴ نظامنامه داخلی مجلس جناب آقای ساعد نخست وزیر و دولت ایشان را از نظر مسئولیت مشترکی که دارند استیضاح می کنیم و مواد برجسته آن بقرار ذیل است:

۱ - سوء سیاست اقتصادی مخصوصاً آن قسمتی که مربوط به شرکت نفت انگلیس و ایران است و از مصاحبه اینکه بامخبر رویتز نموده اند اتخاذ سند می کنیم و متن آن در روزنامه اطلاعات بشماره ۶۸۳۴ مندرج است و می گویند که «دولت من نیز صمیمانه می کوشد که در این مورد از حقوق ملت ایران حمایت نموده و نسبت به اجرای پاره ای از مواد امتیازنامه شرکت نفت و ایران پافشاری کند والی آخر» و این مصاحبه صریحاً استقرار و تأیید قرارداد منفور و مردود ۱۹۳۳ نفت جنوب است که هیچگاه این تمدید از طرف ملت ایران شناخته نشده است.

۲ - سکوت و عدم اعتراض دولت نسبت به ساختمانهای تصفیه خانه ها که در خارج از ایران از طرف شرکت بنا می شود.

۳ - نسبت به سیاست عمومی و اعتراض به افراد دولت از نظر عدم صلاحیت.» (۱)
همانطور که قبلاً نوشته شد در مجلس چهاردهم طرح لغو امتیاز نفت جنوب ورد و بطلان قرارداد ۱۹۳۳ برای اولین بار توسط رحیمیان مطرح شد و نوشتیم که دکتر مصدق با آن طرح شدیداً مخالفت کرد و تنها فراقسیون حزب توده ایران، به آن رای موافق داد. گرچه آن طرح بعلت عدم استقبال و حتی مخالفت دکتر مصدق و اقلیت مجلس ۱۴ پی گیری نشد، اما از همان زمان فساد و بطلان قرارداد ۱۹۳۳ بعلت انعقاد آن در شرایط خاص دیکتاتوری رضاشاه معدوم برای توده مردم تشریح شده بود و این افشاگری و تبیین و توضیح مفاسد آن قرارداد برای اولین بار در مطبوعات و نشریات حزب توده ایران مطرح شد، و اینک برای دومین بار بطور رسمی و همه جانبه و بصورت استیضاح دولت ساعد مراغه ای

* عباس اسکندری در جریان حکومت ۴ روزه قوام السلطنه از مشاورین نزدیک قوام و به تصریح ارسنجانی مخالف تندروی اطرافیان قوام السلطنه بود. گفتنی است که در اطراف قوام چند سیاستمدار ضد دربار وجود داشتند که عباس اسکندری یکی از آنها بود. سرنوشته سیاسی عباس اسکندری با آنکه در فریاد باقوام باقی ماند هرگز بعد پستی و بلندی مظفر بقائی و حسین مکی و ابوالفضل قاسمی نرسید و تا آخر عمر یک مرد سیاسی تا کترو و مخالفت دربار باقی ماند.

توسط مرحوم عباس اسکندری عنوان می‌شد .

برای اولین بار ارتباط قرار داد ۱۹۳۳ با مسئله استعماری و استبداد در وسیع‌ترین سطح سیاسی موجود برای توده مردم توسط نشریات حزب توده ایران مطرح شد ، و حتی برای اولین بار ارتباط دولت ایالات متحده آمریکا و خطر امپریالیسم آمریکا و نقطه‌های تضاد آن امپریالیسم تازه نفس با انگلیس و در عین حال حلقه‌های اتصال و اشتراك منافع آنها در مقابله با جنبش‌های ملی و دموکراتیک در مطبوعات ایران منتشر شد و به استناد انبوهی از اسناد و مدارك موجود همیشه حزب توده ایران پیشتر اول و پیشتر از این افشاگری بوده و راه‌های مقابله با آن را ارائه داد و پس از غیرقانونی شدن حزب توده ایران ، شخصیت‌های سیاسی ملی‌گرا فرصت را مغتنم شمرده و توجه تکنوکرات‌های ملی‌به مسئله نفت جنوب و قرارداد ۱۹۳۳ جلب شد و خواهیم دید که بعلت سرکوب شدید نیروهای مبارز و ضد امپریالیست توده‌ای و کارگری و در نتیجه خلاء حاصل از آن و عدم حضور علنی حزب توده ایران ، رهبری و هژمونی مبارزه ضد امپریالیستی ملت ایران در سال‌های ۱۳۲۷ با تمهید مقدمات ماهرانه‌ای که از جانب عوامل سفارت آمریکا تهیه شد ، بدست لیبرالیسم و بورژوازی ملی افتاد و همه بدبختی‌های ملت ایران از همین جا سرچشمه گرفت که به بررسی و تشریح آن خواهیم رسید . این توضیح در همین فصل لازم و ضروری بود تا تصور نشود که موضوع همه‌گیر شدن بطلان و فساد قرارداد ۱۹۳۳ برای اولین بار و انحصاراً توسط جبهه ملی و یا مکی و بقائی و حائری‌زاده و یا شادروان دکتر مصدق مطرح شده است . این تصور باطل را همه‌نویسندگان بورژوازی ملی به اذهان ساده آندیش القاء کرده‌اند ، که تنها جبهه ملی و به‌ویژه حزب ایران و دکتر مصدق علمدار مبارزه با شرکت نفت انگلیس بوده‌اند و چه گردوخاک‌هایی که لیبرالیسم برپا کرد تا از دوران آن قهرمان ملی کردن صنعت نفت و سرباز فداکاری بنام حسین مکی بیرون بیاید و تنها گذشت زمان قیافه‌های جنایت و خیانت‌بار این سوارکاران آمریکائی را عیان کرد که شرح آن خواهد آمد .

موارد استیضاح مرحوم عباس اسکندری از دولت مزدور و دست - نشانده ساعد مراغه‌ای علی‌رغم تهدیدها و جنجال‌های طرفداران دولت در مجلس ادامه یافت و رگبارهای فحاشی عباس مسعودی در روزنامه اطلاعات نتوانست عباس اسکندری را از میدان بدرکند ، انتشار نطق‌های عباس اسکندری در تشریح علل فساد و بطلان قرارداد ۱۹۳۳ و روابط فراماسونری ایران با امپریالیسم و خیانت‌های زمامداران وابسته به فراماسون در زمینه عقد قرارداد

های نظامی و سیاسی و اقتصادی موجب هیجان عمومی گردید . و تقی‌زاده و حکیم‌الملک و نجم‌الملک بعنوان مظاهر زنده و جاندار خیانت و جنایت معرفی شدند . اما حزب توده ایران این خیانت‌کاران را فقط عمله و اگره خیانت معرفی کرد و اساس بدبختی ملت ایران را مولود و معلول رژیم استبدادی و سلطنتی اعلام نمود . مجموعه نطق‌های عباس اسکندری درباره نفت جنوب و بحرین و لژهای فراماسون در کتابی تحت عنوان «نفت و بحرین یا عباس اسکندری در مجلس ۱۵» چاپ شده است . گفتنی است که عباس اسکندری در مجلس ۱۵ از هر فرصتی که بدست می‌آورد ، در باره نفت و وزیران‌های قرارداد ۱۹۳۳ و استعمار انگلیس داد سخن می‌داد . اولین سخنرانی مهم او در مخالفت با اعتبارنامه تقی‌زاده آنچنان مشروح و مفصل و مستدل بود که اکثریت مجلس ۱۵ به کارگردانی امیر تیمور کلالی و عباس مسعودی و دکتر رضازاده شفق بسختی توانستند ، اعتبارنامه تقی‌زاده را از تصویب بگذرانند . و این تصویب ، مشروط بود ، یعنی مجلس ۱۵ رأی به صلاحیت نمایندگی تقی‌زاده را از موضوع قرارداد ۱۹۳۳ جدا تلقی کرد و تصویب اعتبارنامه را دلیل بر صحت و اصالت قرار داد ندانست و این فرمول کلاه شرعی با تدبیر رضازاده شفق و متین دفتری تهیه شد . اسکندری گفت «در ۱۵ سال قبل روزی مردم تهران با اعلامیه‌ای از طرف تقی‌زاده وزیر دارائی وقت مواجه شدند که در سه طبعه سه اثر مختلف کرد . این اعلامیه حکایت می‌کرد که امتیازات نفت جنوب معروف به داریسی لغو شده است . یک قسمت از مردم در خیابانها بهم می‌رسیدند بیک دیگر تبریک می‌گفتند ، این مردم ساده دل سینه‌ها را جلو داده و می‌گفتند بالاخره روزی این حساب تصفیه می‌شد . اعتراض این‌جانب در تنظیم این قرارداد مستقیماً متوجه وزیر دارائی وقت یعنی آقای تقی‌زاده است . بحساب مسلم و متطوع در حداقل مدت سی و سه سالی که بر این قرارداد افزوده شده آقای تقی‌زاده منبع ۱۶۵۰ میلیون لیره انگلیسی از جیب مردم بدبخت و سروپا برهنه ایران در آورده در طبق اخلاص نهاده و با تقدیم کمپانی جنوب نفت نموده » (۱) «اسنادی که بدست من آمد ، نشان داد که آقای تقی‌زاده چه تعهداتی برای انجام این خدمات اخلاقاً داشته‌اند . ایشان برای چنین روزی ذخیره بودند تا در سایه نیک‌نامی مشروطیت موفق به چنین شاهکاری بشوند . از روز اول قرعه وزارت مایه بنام ایشان زده شده بود چند روزی وزیر طرق و شوارع برای پی‌گم کردن بود ، چون ایشان وقتی کتاب مراجعت کردند به ایران اول وزیر طرق و شوارع شدند ، یکی دو ماه آنجا بودند

و آنوقت آمدند وزارت دارائی.» (۱)

در مخالفت با کابینه عبدالحسنین هژیر و استیضاح دولت هژیر باز هم اسکندری سخنرانی مفصل و مشروحی کرد و ضمن طرح مسئله زندانیان سیاسی و شرح شکنجه و شلاق‌هایی که به زندانیان اعمال می‌شد، هیجان و توجه مردم را جلب کرد و عجب آنکه در حمایت از دولت هژیر دکتر عبدالله معظمی و کشاورز صدرو دکتر مظفر بقائی پیشقدم شدند و همراه امیر تیمور کلالی به کابینه هژیر رأی اعتماد دادند. اما آنچه مورد نظر است، آخرین استیضاح عباس اسکندری علیه ساعد مراغه‌ای است که موجب اعتراف تقی‌زاده در اجبار به امضای قرارداد شد، و خود مبنا و مقدمه‌ای گردید برای رشد ملموس مبارزات ضد استعماری و تهییج توده‌ای مردم علیه شرکت نفت جنوب و در همین استیضاح بود که عباس اسکندری گفت «آقایان آیا ما باندازه بیرمانی که دو سال است مستهل شده است و تمام موسسات و کارخانجات انگلیسی را رسماً توقیف کرده و گرفته است حق نداریم؟ باستناد همین نطق وزیر امور انگلیس این خبری که سند رقیب ما است (یعنی قرارداد ۱۹۳۳) و یک موضوع خارج‌الملکتی است این موضوع را خاتمه بدهیم، موادخام هر مملکتی اول مال خودش است دولت باید امروز صنعت نفت را ملی اعلام کند و خودش استخراج را بدست بگیرد.» (۲)

«امروز دو قدرت نفتی در دنیا هست یکی شرکت نفت انگلستان و دیگری آمریکا است که شخص معروف (دنرلین) برای حفظ منافع شرکت استاندارد اوایل بوجود آوردند و اکنون بزرگترین کشمکش‌ها است. ما نمی‌گوئیم که آنها کشمکش نکنند، بلکه ما می‌گوئیم نفت خود را به آنها می‌فروشیم زیرا به آن پول احتیاج داریم. مردم کشور ما از گوشت و پوست خود مالیات می‌دهند، درحالی که نفت آنها را دیگران به بیغما می‌برند ما موافقت نمی‌کنیم نفعشان را ببرند و پول آنها هم ندهند. همه ایرانیان اتفاق دارند که این قرارداد بوجود نیامد جز باتبانی و زدوبند و پشت‌هم‌اندازی. این قرارداد با شرایطی وجود پیدا کرد که مجلس ایران آزادی عمل نداشت و مشروطیت عملاً تعطیل شده بود. نکته‌ای که لازم است به آقایان یادآوری کنم این است در موقعیکه اعتبارنامه آقای تقی‌زاده مطرح بود. روزنامه «لندن نیوز» نوشت در موقع تجدید امتیاز شرکت نفت سه میلیون لیره خرج کرده است... البته وقتی که برای عقد قراردادی سه میلیون لیره خرج می‌شود طبیعی است که این قرارداد از درجه

(۱) - کتاب نفت و بحرین ص ۱۸

(۲) - نفت و بحرین به شماره ۱۴۰۵۳ در کتابخانه ملی موجود است. ص ۲۹۱

اعتبار و صحت‌عاری است و کاملاً مخدوش است و الا با اوضاع عادی با شرایط متساوی هیچ قراردادی محتاج به دادن پول و رشوه نیست این قرارداد بقدری شور بوده که در چند جای آن قید شده بهیچوجه و بهیچ ترتیب نمی‌شود آنرا ملغی کرد. ملاحظه کنید که خود صاحب امتیاز چقدر نگران بوده که مکرر می‌نویسد و قید می‌کند که این قرارداد را نباید باطل کرد» (۱) ... «بنده راجع بمعایب قرار داد ۱۹۳۳ دلایلی به عرض آقایان رساندم و قطعیت دلائل هم حاکی بر فساد این قرارداد بودند. اکنون از آقای تقی‌زاده تقاضا دارم طرحی را که امروز صبح عده‌ای برای تأیید لغو قرارداد امضاء کرده‌اند ایشان هم امضاء کنند تا همه بدانند که ایشان هم معتقد به فساد این قرارداد است ...» (دکتر مجتهدی: یعنی چه آقا) متأسفانه کسانی که در سالیان دراز در این کشور قبول مسئولیت کرده‌اند، آمدند با اصول باری به هر جهت کار کردند. اورا قی را امضاء کردند و بعد هم گفتند که قبلاً آنرا نخوانده‌ایم. شما آقایان که این‌جا نشست‌اید بدانید که روزی بحساب کارهای شما رسیدگی خواهد شد. آنروز اگر زیاد نزدیک نباشد چندان دور نیست.» (۲)

ناطق (اسکندری) به آقای مکی گفت ورقه امضاء برضد قرارداد رابه آقای تقی‌زاده بدهید امضاء کند و چون آقای تقی‌زاده امضاء نکرد ناطق مفصلاً درباره ارادت خود به آقای تقی‌زاده صحبت کرد و گفت اگر آقای تقی‌زاده امضاء نکنند اسناد ومدارک زیادتری درباره ایشان ارائه خواهیم داد. (۳) بالاخره در مقابل فشار افکار عمومی و لعن و نفرینی که توده مردم نثار این مرد ننگین آراسته به «ولایت و رهبری مشروطیت ایران» کردند وی تسلیم شد و نطقی در مجلس ایراد کرد که فرصت شایسته‌ای برای طرفداران الغاء قرارداد ایجاد گردید. تقی‌زاده در مجلس گفت «اگر تقصیری شده است متوجه فاعل است و اینجانب آلت فعل بوده‌ام».

۳۵- مبارزه با شرکت نفت جنوب به مبارزه با دربار و امپریالیسم آمریکا و انگلیس تبدیل می‌شود

اما موضوع بهمین جا خاتمه نیافت و برای اولین بار عامل انعقاد قراردادهای اسارت‌آور و بدبختی آفرین افساء و حملات بطور مستقیم متوجه دربار

(۱) - اطلاعات یکشنبه دوم بهمن ماه ۲۷ شماره ۶۸۴۲ نطق اسکندری

(۲) - اطلاعات سه‌شنبه پنجم بهمن ۱۳۲۷

(۳) - نامه مردم ۴ شنبه ۶ بهمن ۱۳۲۷ در مجلس چه خبر بود شماره ۴۸۳

پهلوی شد. و روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران تحت عنوان «اعتراف تقی زاده» و «تقی زده تاریخ را تحریف می کند»، ماهیت رژیم سلطنتی پهلوی را که منجر به ایجاد چنین قراردادهای اسارت باری شده است، برملا کرد. بلحاظ اهمیتی که این دو مقاله در توضیح علل انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ دارد قسمت هایی از آن نقل می شود.

اعترافات تقی زاده

ملت ایران تمديد امتیاز ظالمانه نفت جنوب در سال ۱۳۱۲ را بعنوان خیانت عظیم به منافع میهن ما تلقی نموده و مسبب آنها را محکوم ساخته است. در جلسه پنجشنبه مجلس یکی از بازیگران عمده تمديد امتیاز بعد از شانزده سال سکوت زبان باعتراف گشود و برای نخستین بار مطالبی بر زبان راند که فاش کننده بسیاری از خیانت های آشکار رژیم رضاشاهی و عمال فرمانبردار آن نسبت به استقلال، مشروطیت و حقوق ایران است. اهمیت اعتراف های تقی زاده در جلسه پنجشنبه مجلس، در این است که یکی از افراد متنفذ دستگاه حاکمه که بازیگری بسیاری از جریانات سیاسی را بعهده داشته، نماینده مدافع سیاست انگلستان شناخته شده و مخصوصاً در این مورد امضا کننده قرارداد شوم تمديد امتیاز بعنوان وزیر دارائی و نماینده رسمی دولت ایران بوده است، برخلاف میل خود و در نتیجه بن بستى که بر اثر مذاکرات اخیر مجلس با آن مواجه گردیده زبان می گشاید و تمام آنچه را که مردم ایران درباره قضایای نفت جنوب و نقض خائنانه مسبب تمديد امتیاز می دانند بنحو آشکاری تایید می نمایند.

از این جملات تقی زاده بخوبی معلوم می شود که وی نه در اثر میل خود به بیان واقع بلکه در اثر بن بستى که در آن گرفتار بوده است مجبور به اعتراف گردید: «شاید اصلح آن بود که هرگز کلمه ای هم نگویم و در جزو گناهکاران تضييع وقت مرکز امور مملکت در نیایم!» ... «خیلی تأسف دارم که مجبور بعرض مطالبی شده ام که شاید با همه اجمال آن نگفتنش در ملاء علنی بهتر و با مصلحت مملکت موافق تر بود!» ... «من چنانکه عرض کردم شخصاً همین اندازه را هم راضی نبودم در جلسه علنی بگویم اما برای رفع توجهات بی اساس چاره ای ندیدم.» !

واقعاً این «منطق» سست و مسخره آفایان پر مدعا بسیار تأسف آور است. آقای تقی زاده برخلاف مصالح کشور ایران با اینکه بطالان و بی اعتباری تمديد امتیاز نفت را میدانستند، با اینکه میدانسته اند این قرارداد با تحمیل، فشار

و تهدید دولت انگلیس و تسلیم خیانتکارانه مثنی ایرانی‌نما بوجود آمده است شاتزده سال برای اختفاء این سلب حقوق و ادامه تسلط غیرقانونی شرکت نفت سکوت اختیار کرده‌اند - حالا هم ایشان سکوت را «اصلح» می‌دانند و معتقدند که این حرف «وقت مرکز امور مملکت را تضییع»! می‌کند. چرا در باره یکی از بزرگترین مظالم تاریخی که نسبت بحقوق ایران شده است سکوت «اصلح» است؟ اگر فاش شدن بطلان چنین قرارداد ظالمانه‌ای که شاتزده سال است ایران رازیر یوغ خود می‌فشارد و تا سالهای متمادی دیگر نیز می‌خواهد چون کابوس مخوفی بر سرکشور ما بماند «تضییع وقت مرکز امور مملکت» دانسته شود پس مجلس وقتش را صرف چه چیز باید بکند؟

چگونه میتوان معتقد شد که مسکوت گذاشتن فشار و تهدید شرکت نفت و بطلان قراردادی که بر ما تحمیل کرده است «با مصلحت مملکت موافق‌تر است»؟ شاید آقای تقی‌زاده مقصودشان مصلحت «امپراتوری بریتانیا» و شرکت نفت انگلیس است و گر نه چگونه ممکن است افشاء مظالم امپریالیسم و عمال ایرانی - نمای آن بمصلحت میهن ما نباشد؟

آقای تقی‌زاده مرتباً در چند قسمت نطق خود تکرار کرده است که چنین بیانی را موافق مصالح و منافع مملکت نمیدانستیم و هنوز هم نمیدانم... فعلاً نیز مصلحت مملکت و ملت را در بیاناتی علنی در این باب نمیدانم و بهمین جهت هم قصد عرض همه ماجرا را در این جا ندارم!

یعنی اعترافات روز پنج‌شنبه آقای تقی‌زاده فقط قسمتی از مظالم امپریالیسم و توکران ایرانی‌نمای آنها شامل است و ایشان بقول خودشان «همه ماجرا» را نگفته‌اند!

آقای تقی‌زاده از همان ابتدای نطق برای تبریئه خود کاستن از اهمیت اعترافات بسفسطه‌های مضحکی دست زده‌اند. ایشان گفته‌اند: «مطالب تاریخی را باید همیشه با زمان و مکان و احوال مقارن آن سنجید... نمیتوان يك واقعه تاریخی را که در زمان خاصی وقوع یافته با موازین امروز محاکمه کرد.»

آقای تقی‌زاده می‌خواهد بگوید که تمدید امتیاز نفت اگر هم در موقعیت امروز عملی جنایتکارانه و مرتکبین آن قابل محاکمه تصور می‌شوند باید آنرا در «زمان و مکان و احوال مقارن» دوره رضاشاه عملی عادی تلقی می‌کرد و مرتکبین آن را تبرئه نمود.

ولی فرمول تطبیق وقایع تاریخی با زمان و مکان هیچگاه مدعی نیست که میتوان خیانت و خدمت را بایکدیگر اشتباه کرد این فرمول ادعا ندارد که

میتوان تسلیم بدیکتاتوری، تسلیم سیاست‌های استعماری بضرر کشور، قبول تحمیل قراردادی که صد درصد موجب بردگی سیاسی و اقتصادی ایران میشد، امضا اینگونه قراردادها را با عذر و بهانه‌های ناشی از ضعف و عشق بمقام و بی‌اعتنائی بمصالح مملکت تبرئه کرد. اینها خیانت آشکار نسبت به‌میهن‌نامیده میشود و اینگونه خیانت‌ها همیشه خیانت است. اگر شرائط زمانی و مکانی دخالتی داشته باشد فقط از این لحاظ است که ملت ایران با مقایسه بشانزده سال قبل نسبت بمنافع و مصالح‌خود آگاه‌تر شده بشناختن دشمنان آزادی و استقلال خود بیش ازپیش موفق گردیده، روی حفظ منافع میهن‌خود بیش‌تر از سابق اصرار می‌ورزد و بالنتیجه فریاد اعتراض و تنفر خود را نسبت به کسانی که منافع ایران را به امپریالیست‌ها فروخته‌اند بلندتر میکند. تغییر شرایط زمان و مکان در اینجا بضرر آقای تقی‌زاده و رفقای ایشان است نه بِنفع ایشان.

درباره رضاشاه، آقای تقی‌زاده بااینکه اقرار میکند «درجه تسلط قدرت او بر همه چیز این مملکت و حتی نفوس و اموال و اعمال مردم روز بروزتزیاد گرفت» و «دربرابر او کسی در این مملکت اختیاری‌نداشت و وی اراده حاکم مطلق آن عهد بود.» یعنی علناً اقرار میکند که «رضاشاه همه اصول مشروطیت را زیر پا گذاشته بود با اینحال میگوید: رضاشاه قطعاً وطن‌دوست و خیرخواه این مملکت بود!» این است قضاوت فردی که خود را از «موسسین مشروطیت» میدانند نسبت به کسی که همه اصول مشروطیت را زیر پا گذاشت، قانون اساسی را نقض کرد «نفوس و اموال و اعمال» مردم را تحت کنترل گرفت و خود را آلت دست دشمنان خارجی ملت ایران نمود.

البته آقای تقی‌زاده که خود با رژیم ضدمشروطیت رضاشاهی همکاری نموده، در آن دستگاه وکیل و وزیر شده بامر همان دستگاه سند اسارت ملت ایران را امضاء کرد.

تقی‌زاده تاریخ را تحریف میکند

همانطور که در مقاله اساسی شماره گذشته روزنامه آشکارشد، نطق تقی‌زاده در جلسه پنج شنبه گذشته حاوی اعترافات بسیار مهم بود. این اعترافات درخطوط اساسی خود محکومیت کامل امپریالیسم انگلیسی و شرکت نفت جنوب، محکومیت کامل رژیم دیکتاتوری رضاشاهی و اعمال نوکرمآب آن و بالاخره بطلان کامل قرارداد تحمیلی تمدید امتیاز نفت جنوب را نشان میداد. ولی آقای تقی‌زاده باوجود همه اعترافات آشکار خواسته است اولاً جنایت بزرگی را که با تحمیل قرارداد تمدید امتیاز

نفت جنوب بملت ایران صورت گرفته است کوچک و بی اهمیت نشان دهد .

ثانیاً چنین وانمود سازد که گویا دستگاه دیکتاتوری رضاشاه و خود آقای تقی زاده و رفقای او تنها بر اثر « اشتباه » و « قصور » و نه بر اثر تباری و همکاری با امپریالیسم انگلیس منافع و حقوق ایران را به شرکت نفت جنوب تسلیم کرده اند .

درباره رضاشاه تقی زاده گفته است: « من نمی خواهم نه از آن نقائص معدود و نه از آن اشتباهات که مقابل اعمال عظیمه! و تاریخی! و شایسته تحسین ابدی او! نسبتاً جزئی بود حرف بزنم... »

... « او خود هم راضی به تمدید مدت نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها به تحاشی و وحشت گفت :

عجب این کار که بهیچ وجه شدنی نیست میخواهید ما که سی سال برگزشتگان برای این کار لعنت کرده ایم پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم ولی عاقبت در مقابل اصرار تسلیم شد .! »

درباره امضائی که پای امتیازنامه ثبت شده است، آقای تقی زاده چنین گفته است : « این دخالت منحصر به امضای غیر اختیاری و بدون رضا و با نداشتن هیچ سهمی در کار مطلقاً و ابداً ، البته خیلی فرق دارد با چنان بدگمانیها و اسنادات جاهلانه یا مغرضانه که جلوه داده شد من از ابتدا عامل و مدیر و طرح ریز عمدی این کار بودم .! »

با جملات بالا آقای تقی زاده بیهوده کوشش دارد از اهمیت خیانت بزرگی که با هدیه دادن منافع ثروت ایران به استعمار خارجی صورت گرفته است بکاهد، ماهیت رژیم رضاشاهی را تحریف کند ، قضایا را دگرگون جلوه دهد و در نظر شنوندگان افراد معصوم و بیگناهی را مجسم سازد که هیچ گناهی جز « اشتباه » کوچک و « قصور » بدون تقصیر انجام نداده اند و افراد « وطن پرست » و دلسوزی بوده اند که بسیار هم از کاری که ناچار اتفاق افتاده است متاثر و غمناک شده اند. آقای تقی زاده میگوید : « ما چند نفر مسلوب الاختیار بدان راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم و از همه بیشتر شخص من و پس از من مرحوم داور متاثر و متالم و ملول شدیم لیکن هیچ چاره نبود . »

آقای تقی زاده از واژگون سازیهای حقایق چنین نتیجه میگیرند که ملت ایران نباید با افرادی که گویا به مملکت خدمات بزرگ کرده اند و فقط اشتباه کوچکی ! مرتکب گردیده اند سخت گیری کند، آنها را مجرم بداند و محکوم سازد.

ایشان اظهار داشته‌اند: «سعی در ضایع کردن و لطمه زدن بر کسانی که تمام عمر را بدون انقطاع به نیت خیر گذرانده و عمری با قصد خدمت خالصانه! به مملکت بسر برده‌اند حتی اگر سهو و اشتباهی از آنها سرزده باشد در مصلحت این مملکت و مطابق منافع عالیه! ملک و ملت نیست»...

با این گونه سفسطه‌هاست که تقی‌زاده می‌خواهد رژیم رضاشاهی و خدمتگزاران آن دستگاه را تبرئه کند، رضاشاه را فرد مستقل و علاقمند به ایران معرفی نماید و همکاری و تبانی آشکار ایرانی نمایان رسوا را با امپریالیسم انگلیس و شرکت نفت و توطئه مشترک خارجی برضد ملت ایران را پوشیده دارد با این گونه سفسطه‌هاست که تقی‌زاده می‌خواهد تاریخ را تحریف کند.

غلط بودن چنین تجزیه و تحلیل عامیانه از تاریخ ایران در دوره دیکتاتوری رضاشاه بقدری آشکار است که هیچکس نمیتواند برای آن بقدر سروسوزنی ارزش و اعتبار قائل شود.

قیافه دیکتاتور بیست‌ساله و خدمتگزاران او بسیار زشت‌تر و خیانت‌بارتر از آن بوده است که تقی‌زاده می‌خواهد نشان دهد.

دستگاه دیکتاتوری رضاشاهی که پایه آن از کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ گذاشته شده و عامل تمديد امتیاز نفت بفتح کمیانی انگلیسی بوده است از ریشه و اساس يك دستگاه غیر ایرانی، يك دستگاه تحمیلی امپریالیسم خارجی يك دستگاه بتمام معنی انگلیسی بوده‌است که بنام دولت ایرانی بر کشور ما حکومت میکرد.

کودتای سوم حوت کودتای انگلیسی بود. رژیم حکومتی که در نتیجه این کودتا در ایران برقرار شده رژیمی بود که امپریالیسم انگلیس آنرا تحمیل کرده بود. کسانی که با رضاشاه همکاری نمودند محرم اسرار بودند، در آن دستگاه وزیر و وکیل شدند، نقش مهم در آن دستگاه شوم را بهمه گرفتند همگی سرسپردگان جدی سیاست امپریالیسم انگلیس بودند. دستگاه رضاشاهی، دستگاه مربوط و متصلی بود که روی نقشه امپریالیسم انگلیس، با کمک امپریالیسم انگلیس و برای حفظ منافع امپریالیسم انگلیس می‌چرخید. این دستگاه شوم در خطوط اساسی بدون اجازه امپریالیسم انگلیس آب نمیخورد هیچ فردی هر قدر در سیاست ابله باشد نمی‌تواند این افسانه آقای تقی‌زاده را باور کند که بازی نفت و صحنه‌سازی تمديد امتیاز بدون نقشه، بدون دستور انگلیس‌ها، بدون همکاری صمیمانه سرسپردگان سیاست انگلیسی عملی شده است.»

برای نگارنده، که سالهای سال باور کرده بودم که زعامت ورهبری در مبارزه با امپریالیسم انگلیس و ملی کردن نفت و مبارزه با استبداد فقط در

انحصار جبهه ملی و دکتر مصدق بوده است ، دسترسی و مطالعه و تدقیق در انتشارات و مبارزات حزب توده ایران ، سخت آموزنده و ثکنان دهنده بود . مبارزات مستمر حزب توده ایران بموجب اینهمه مدارک و اسناد ثابت می کند که در اثر پی گیری و افشاگری ، شکل مبارزه از پوسته و قشر مبارزات پارلمانی و درگوشی ها و زمزمه های کریدورهای مجلس خارج شد و برای اولین بار و پس از سرکوب قیام و جنبش دموکراتیک آذربایجان ، جنایات دربار پهلوی و رژیم سلطنتی در تعدادی از روزنامه های آزادیخواه انعکاس یافت و موجب تنبه و تهییج مردم گردید ، که در این میان مطبوعات و انتشارات حزب توده ایران پیشتاز این جنبش بودند . همین موجب وحشت امپریالیسم و چاره اندیشی دربار پهلوی گردید . به دعوت دانشجویان دانشگاه تهران که اکثریت آن اعضاء و هواداران حزب توده ایران بودند با اتحاد وهم آهنگی تنی چند از دانشجویان عضو حزب ایران و ملی گرا برنامه تظاهرات سیار (دمونستراسیون) و میتینگ در میدان بهارستان اعلام شد . دعوت حزب توده ایران برای برگذاری یک میتینگ همگانی با شرکت حزب ایران از جانب رهبران این حزب با بی اعتنائی روبرو شد اما دانشجویان ملی گرا نمی توانستند در محیط دانشگاه بمانند . رهبران حزبی بی اعتنائی کنند این تظاهرات روز چهاردهم بهمن ماه ۱۳۲۷ انجام شد و با اینکه مورد حمله و هجوم اوپاش و پلیس قرار گرفت بعد بی سابقه ای تأثیر گذاشت و می توانست مقدمه ای باشد برای اتحاد نیروهای ملی و آزادیخواه با حزب توده ایران که پس از شکست جنبش آذربایجان ازهم پاشیده شده بود . و رژیم و هیئت حاکمه با همه قدرت خود مانع وحدت نیروهای ضد استعمار می گردید . برای آنکه روحیه ضد استعماری و اتحاد طلب آن روزهای جامعه سیاسی ایران روشن شود به نقل قسمتی از اعلامیه دانشجویان حزب ایران اکتفاء می شود .

اعلامیه سازمان دانشجویان حزب ایران راجع به نفت

رفتای دانشجو ... امروز یکی از مهم ترین موضوعات حیاتی ملت ایران یعنی نفت جنوب مطرح است. سازمان دانشجویان حزب ایران وظیفه ملی خود می داند که در لغو قرارداد تحمیلی آن با سایر افراد وطن پرست و آزادیخواه هم آواز شده و برای اخذ حقوق از دست رفته چندین ساله که قرارداد شوم و ننگین آن بملت فقیر و بی نوای ایران تحمیل شده است مبارزه نماید ... رفتای عزیز امروز روزی نیست که به اختلافات کوچک رسیدگی

کنیم امروز بیش از هر وقت دانشجویان با اتحاد محتاجند . (۱)

استیضاح عباس اسکندری از دولت ساعد مراغه‌ای که با قدرت کامل درصدد انعقاد قرارداد جدیدی با شرکت نفت بود، مشکل بزرگی برای دولت ایجاد کرد و لغو و بطلان قرارداد ۱۹۳۳ و جایگزین کردن مقررات دیگری برای استیفای حقوق ملت ایران الزامی بود در چنین شرایطی که مبارزه ضد استعماری جامعه ایران را به تب و تاب و هیجان آورده بود و هر روز مقالات افشاگرانه روزنامه‌های مترقی‌پرده‌هایی از جنایات رژیم را بالامی‌زدومیتینگ‌های همگانی که رهبری سازماندهی آن با حزب توده ایران بود، برگذار می‌شد.

۳۶ - ظهور ناگهانی و سؤال برانگیز دکتر مصدق در صحنه

سیاسی

یکباره و بدون هیچ مقدمه‌ای حسین مکی درباره اینکه آیا امتیاز و قرارداد ۱۹۳۳ باید لغو شود یا آنکه دولت ساعد به مذاکرات خود ادامه دهد، از دکتر مصدق استفتاء کرد. در مجلس پانزدهم عباس اسکندری سخت در تلاش و تقلا بود که در مرحله اول قرار داد ۱۹۳۳ لغو و باصروکان لم‌یکن شود و از برنامه ملی کردن نفت به شیوه بیرمانی سخن بمیان آورد، اما در مقابل عده‌ای عقیده داشتند که دولت را در مذاکره با دولت انگلیس و شرکت نفت تشویق و تأیید کنند تا حقوق ملت ایران استیفاء شود. و مصدق در پاسخ سؤال مکی نوشت «به دولت رای منفی بدهید و ثابت کنید که شما نماینده افکار ملت ایرانید. برای آنکه جناب آقای ساعد نخست‌وزیر ناخوشند و باعث خون ناحقی شوید، اگر بعضی از نمایندگان که دعوت به سکوت می‌کنند سوء نیت ندارند، با آنها موافقت کنید که دولت در مجلس، علنی نیات صادقانه جناب آقای تقی‌زاده را تصدیق کنند و جناب آقای اسکندری هم استیضاح خود را مسترد نمایند، تا دولت بتواند راه حلی در مصالح ایران بدست آورده و پس از اظهار در جلسه خصوصی و موافقت نمایندگان تصمیمی که لازم است اتخاذ نماید» (۲)

روحیه لیبرالیسم ناب که در این‌نامه آمده‌است؛ بالاخره معلوم نکرد که چه باید

(۱) - نشریه شماره ۸ حزب ایران (نطق مکی) که به شماره ۱۲۸۱۳ در کتابخانه

ملی موجود است.

(۲) - مذاکرات دوره پانزدهم مجلس نطق حسین مکی در جلسه خصوصی

مورخه ۱۰/۱۱/۱۳۲۷

کرد، و چه باید بشود، اما جریان زندگی و پویائی مبارزه علیه استعمار و استبداد منتظر چنین نظریات به نعل و به میخ نشدو به سرعت ادامه یافت و بصورت تشکیل جبهه واحد ضد استبدادی و ضد استعماری از طریق برپائی میتینگ دانشجویان دانشگاه تهران در میدان بهارستان و پاره کردن قرارداد ۱۹۳۳ و شعارهای مرگ بر استبداد و امپریالیسم تبلورو تجلی یافت، و همین مایه هراس ارتجاع و امپریالیسم شد. دکتر مصدق این نامه را از خلوت گاه و عزلت گاه خود به مکی نوشت، آنهم در پاسخ استعمال و استفسار مکی. هرچند دکتر مصدق پس از طرح استیضاح اسکندری علیه دولت ساعد، به موضوع نفت علاقه و توجهی نشان داده بود اما این علاقه به آن حد نبود که از قلعه احمدآباد و خانه خیابان کاخ به میدان بهارستان بیاید. زیرا خود اقرار داشت که «گرچه بعد از تحصن در دربار و شکست ملت ایران در انتخابات ۱۵، اینجانب سکوت اختیار کرده و کوچکترین دخالتی در امور سیاسی نداشته‌ام حتی از حضور در اجتماعات هم خودداری کرده‌ام، ولی در مورد استیضاح جناب آقای اسکندری که قضیه حیاتی است، نمی‌توانم مرقومه جنابعالی را بلاجواب گذاشته و از اظهار عقیده خودداری نمایم.» (۱) خلاصه عقیده مصدق همان بود که ذکر شد.

۴۷- توطئه ترور شاه ملعون و استقرار مجدد دیکتاتوری نظامی

یکبار دیگر خطر وحدت نیروهای اجتماعی ضد امپریالیست، دربار و هیئت حاکمه را لرزاند. رشد نیروهای کارگری و رادیکال که پس از سرکوب جنبش آذربایجان تصور نمی‌شد که به این سرعت و شدت شکل سازمان یافته‌ای بخود بگیرد، وحشتی در دل بسیاری از مرتجعین ایجاد کرد و هماهنگی قشر و گروه کوچکی از روحانیون جوان و طلاب علوم دینه به رهبری مرحوم آیت‌اله کاشانی و انتشار نامه‌های تند و تیز ایشان علیه عبدالحسین هژیر، و زمره‌های مخالفت طلاب جوان حوزه علمیه قم علیه رضاشاه و تمایل واشتیاقی که در گروه کوچکی از مدرسین حوزه علمیه قم برای دخالت در امور سیاسی ایجاد شده بود خطری شد بسیار گسترده و ملموس، و هیئت حاکمه را به چاره‌اندیشی و مقابله جوئی واداشت. مقابله با این همه خطرات گسترده فقط از راه ایجاد یک حادثه

(۱) - مذاکرات دوره پانزدهم مجلس نطق مکی در جلسه خصوصی متن نامه مصدق

بسیار پرسروصدا و جنجال برانگیز و احساساتی میسر و ممکن بود. تا آن زمان دربار منحل و امپریالیسم بسیاری از این فوت و فن‌ها را آموخته بود و یک باره حادثه ۱۵ بهمن و ترور شاه جوان ساخته و پرداخته شد و از بطن آن برنامه غیرقانونی کردن حزب توده ایران و سرکوب آن متولد گردید، یعنی همان خطری که بارها علنی عنوان شده بود. اگر برای تثبیت سلطه امپریالیسم آمریکا و انگلیس بر ارتش، عوام فریبی‌های تخلیه‌قشون خارجی از ایران و هیجانات ناسیونالیستی مؤثر افتاد و دولت قوام‌السلطنه قادر شد از انجام انتخابات دوره پانزدهم شانه خالی کند و به سرکوب جنبش آذربایجان موفق شود، این بار نیز برای تثبیت سلطه امپریالیسم انگلیس بر منابع نفت ایران و جلوگیری از تشکیل جبهه واحد ضد استعماری لازم شد که بطریقی هیجانات ناسیونالیستی برانگیخته شود و در پناه و پوشش دود حاصله از آن، نقشه‌ها و طرح‌های امپریالیستی انجام شود. از نخستین روزهایی که عباس اسکندری دولت ساعد مراغه‌ای را درمورد نفت جنوب و قرار داد ۱۹۳۲ استیضاح و مورد سؤال و ایراد و افتاء قرارداد، روزنامه‌های طرفدار دولت و دربار و در رأس آنان عباس مسعودی صاحب امتیاز روزنامه اطلاعات و محمدعلی دهقان نماینده درباری مجلس ۱۵، سروصدای مخالفت با دولت و جنجال‌های الفای قرارداد ۱۹۳۳ را توطئه «کمونیسم و حزب توده» قلمداد کردند و حرکت‌های ضد استعماری جامعه ایران را توطئه و تحریک «حزب توده و کمونیسم بین‌الملل» نامیدند. دهقان مدیر مجله استعماری «تهران مصور» و کارگردان بزم‌های دربار پهلوی که یکی از فاسق‌های اشرف پهلوی بود و در مجلس ۱۵ بیاو بروئی داشت، در ۱۴ بهمن ماه ۱۳۲۷ سؤالی از دولت به رئیس مجلس داد، و گفت «طبق قوانین و مقرراتی که به قوت خودباقی است اشاعه مرام کمونیسم ممنوع شد، و مرتکبین مجرم و قابل تعقیب کیفری هستند به چه مناسبت از تبلیغ این مرام جلوگیری نمی‌شود و احزابی نشریه‌های مخصوص می‌دهند و مورد تعقیب قرار نمی‌گیرند»، (۱) بهرحال به منظور اجرای هدف‌های امپریالیسم توطئه ترور شاه معدوم در عصر جمعه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۲۷ انجام گرفت و این ترور ترقه‌ای، خراش کوچکی در گوشه لب شاه ایجاد کرد، و بلافاصله ضارب مزدور و اغوا شده بنام فخرآرائی بارگبار هفت‌تیرکمری سرهنگ صفاری رئیس شهربانی وقت کشته شد و مراسم سال تحصیلی دانشگاه تهران بهم ریخت و درمیان سر و صدا و جارو جنجال اطرافیان شاه و مدعوین، موکب شاه به‌طرف بیمارستان رانده شد، و

هنوز کار پانسمان لب و لوچه شاه معدوم تمام نشده بود که بگیر و ببند افراد و اعضاء وهواداران حزب توده ایران شروع شد .

خبر ترور شاه معدوم و گزارش مطول و مفصل آن همراه با لایحه و تصویب نامه غیرقانونی شدن حزب توده ایران توسط دکتر منوچهر اقبال وزیر بهداری دولت ساعد مراغه‌ای سرعت از رادیو قرائت شد و فردای آن روز به اطلاع نمایندگان مجلس رسید، و روزنامه‌های درباری «اطلاعات» و «کیهان» با تیترهای درشت در اولین ساعات روز شنبه ۱۶ بهمن ماه بطور فوق العاده نوشتند «هویت مرتکب کاملاً معلوم و انتسابش به حزب توده ایران مسجل است» (۱)

هنوز شاه معدوم در اطاق استراحت بیمارستان بود که اعلامیه انحلال و

غیرقانونی شدن حزب توده ایران و اعلام حکومت نظامی از رادیو قرائت شد و به دنبال آن مامورین حکومت نظامی در دستگیری و شکنجه فعالین و اعضاء کمیته مرکزی حزب توده ایران مغول وار مسابقه دادند . دولت ساعد مراغه‌ای با وقاحت تمام که از خواص نوکری با سابقه استعمار است اعلام کرد . «مدتی است بعضی عناصر خائن و مفسد، جو برای ایجاد ناامنی و اختلال دست به فعالیت های تحریک آمیز و خطرناک زده و از هیچ نوع اقدام برای ارباب و ایجاد نگرانی در مردم فرو گذار نمی نمایند بطوریکه اگر کانون های فتنه و فساد به نیات پلید و خطرناکانه خود موفق می شدند ، امنیت و تمامیت مملکت را متزلزل ساخته و بنیان ملت را منهدم و کشوری را که دارای قرن ها تاریخ درخشان است ، دستخوش اختلال و هرج و مرج نموده و بالتسبیح استقلال چند هزار ساله ما را نابود می ساختند . دامنه این اغتشاشات و تحریکات متاسفانه بحدی رسیده که حتی از توهین و اسائه ادب بمتدس ترین مقام عالی مملکت و انتشار و اشاعه اکاذیب و اراجیف تحریک آمیز خودداری نکرده و در انهدام بنیان ملت و افناء مملکت بی باکانه اقدام نموده اند . این بی باکی ها و خیانت کاریهای عناصر بی باک در روز ۱۵ بهمن بحد اعلی رسیده ، بطوری که یکی از خائنین بطرف متدس ترین متدسات ملی یعنی ذات مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی که نماینده قومیت و پایه استقلال مملکت هستند سوء قصد و با رولور حمله نموده که به حمداله مشیت الهی بر حفظ اساس استقلال مملکت تعلق گرفته و بطور معجزه آسائی خطری متوجه ذات مبارک ملوکانه نگردید . از چند سال به اینطرف در داخل کشور عناصر مفسده جوئی به اسم حزب توده ایران دور هم جمع شده ، یک عده مردم ساده لوح را با کلمات فریبنده اغفال و هرروز ایجاد اغتشاش

و هرج و مرج و درصددواژگون کردن بنیان و اساس کشور بوده‌اند، از هیچگونه قتل و غارت در مازندران و گیلان و آذربایجان فروگذار نکردند و حتی موقعی هم در صدد تجزیه قسمتی از کشور برآمدند. گزارشهای رسیده حاکی است که اینک صرفنظر از اغفال مردم ساده و ترویج مرام اشتراکی‌درین نوبوگان‌ودانشجویان شروع کرده و زمینه انقلاب کشور را فراهم می‌سازند. بنابر این دولت برای حفظ تمامیت و استقلال کشور و جلوگیری از هرگونه مفسده و آشوب حزب مزبور را منافی استقلال کشور تشخیص و دستور می‌دهد سازمان مزبور در تمام کشور منحل و افراد خائنی که مدارک لازم علیه آنها موجود است طبق مقررات قوانین موضوعه تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات شوند.» (۱)

سرلشگر خسروانی فرماندار نظامی تهران به دستگیری کارگران و دانشجویان و دانش‌آموزان پرداخت، و این بازداشت‌های دسته‌جمعی توأم با ضرب و جرح و غارت و آتش زدن اموال و ائاثیه طرفداران و اعضای حزب توأم بود. «در واقعه ۱۵ بهمن هیئت حاکمه خاطره‌سبعیت بی‌پروائی که از تشکیل محاکم غیر قانونی و کشتار بی‌دریغ مردم آذربایجان نشان داده بود برای مرعوب ساختن مردم استفاده نمود. چرخ آدم‌کشی بکار افتاد، شکار مردم شروع شد. از کارخانه، از مزرعه، از مدرسه، از پشت میز اداره، از بالای تریبون دانشگاه، از کنار اطفال بی‌گناه، مبارزان حزب مارا مورد تعقیب قرار دادند و زندانها را پر کردند. در طهران، مشهد، اصفهان، کرمانشاه، رشت، شیراز، مازندران، خوزستان محاکم نظامی متعدد برپا شد، و صدها نفر از مبارزان حزب مادرچنین محیط وحشت‌زائی بر نیمکت اتهام نشستند» (۲) درمیان طوفانی از اتهامات ناروا و مسخره به حزب توده ایران، رجاله‌بازی‌های شکرگذاری به درگاه الهی بخاطر محفوظ ماندن شاه در ابعادوسیعی شروع شد، و صفحات روزنامه‌های کیهان و اطلاعات مملو از آگهی‌ها و اعلامیه‌ها و تلگرافات شکرگذاری شد. در سایه شوم‌ترین و سیاه‌ترین دیکتاتوری ممکن، مجالس شکرگذاری در مساجد و تکایا براه افتاد و اگر تا قبل از این حادثه مبارزه با حزب توده ایران در محدوده حزب اراده ملی سید ضیاءالدین طباطبائی و چاقوکشان سرلشگر ارفع و روزنامه‌های آتش و تهران مصور و ستاره و داد و اطلاعات انجام می‌گرفت و چماقداران خان‌های پختیاری و قشقائی و خان‌اکبر

(۱) - اطلاعات شنبه شانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷ ص ۸

(۲) - يك دانشگاه تاریخی خلق تالیف ح

و چهاردهی و مبین اسفندیاری و قادیکلاهی وصولتی و اسفندیاری کار حمله و هجوم به اعضای حزب توده ایران را عهده‌دار بودند ، اینک در پوشش و پنهان این حادثه جریان مبارزه با حزب توده ایران بفتح امپریالیسم گسترش یافت و به صحن مساجد و تکایا کشانیده شد . مساجد و منابر صحنه خودنمایی و عاظ‌السلطین گردید ، و از این راه ضمن ضدیت با حزب توده ایران و به انحراف کشاندن اذهان و افکار عمومی از مشکلات و نقشه‌های سیاسی ، به ایجاد و ساختن هاله‌ای از قدس و تقوی و معصومیت و ظل‌الهی برای یک جوانک عیاش و هرزه و دربار فاسدش حنجره‌ها پاره کردند و یک نوع فرهنگ مبتذل شاه‌پرستی مذهبی را رواج دادند که سالیان دراز برقرار ماند و زدودن آن فقط در سایه قیام ملت ایران به رهبری امام خمینی میسر شد . آن عاظ‌السلطین از شعائر اسلامی که فی‌حد ذاته مخالف و معارض با هرگونه فرعونیت و جباریت است ، بناحق سود جستند و آنرا در مدح و ثنای موجودی هرزه که کوچک‌ترین و کمترین اعتقاد و ایمان و اخلاصی به اسلام نداشت بکار بردند . در میان چنین محیط پرهیاهو و رعب‌آور سیاسی بگیر و ببندها به حزب توده ایران محدود نند و عبدالحسین هژیر که از مهم‌ترین اعضای هیئت مدیره فرقه بهائی بود در عیاشی و هرزگی تالی تلواشرف و در اظهار سرسپردگی و خدمت به انگلستان بی‌پروائی می‌کرد و بهمین جهت بارها از طرف مرحوم آیت‌اله کاشانی مورد حمله و افشاء و لعنت واقع‌شده بود ، موقع را برای تسویه حساب و انتقام‌گیری مناسب دید و مرحوم کاشانی همراه دکتر فقیهی شیرازی ، موسوی امامی و سیدعلی امامی دستگیر و تبعید شد . حسن‌صدر که مقالات آموزنده و افشاء گرانه‌ای در روزنامه «قیام ایران» می‌نوشت بازداشت شد و همان روز احمد لنکرانی ، مصطفی لنکرانی نیز دستگیر شدند . علت توقیف دکتر فقیهی شیرازی چنین اعلام شد که کارت خبرنگاری ناصر فخرآرائی توسط روزنامه «پرچم اسلام» بمدیریت فقیهی شیرازی صادر شده است و این خود از مضحکه‌های تاریخی شد . در این هنگام دارودسته خلیل‌ملکی که نتوانسته بودند حزب توده ایران را از جوهر انقلابی تهی کنند و به یک حزب رفورمیست و به اصطلاح خود «واقع‌بین» ! بدل کنند (۱) یارو یاور مناسب‌وشایسته‌ای برای فرمانداری نظامی تهران و مجموعه عناصر ضدتوده‌ای شدند . کار فقط به دستگیری و ضرب و جرح و کشت و کشتار و غارت اعضاء و هواداران حزب توده ایران محدود نماند ، بلکه اخراج‌های دسته جمعی شروع شد و بعضی از سازمان‌ها با افتخار

وقاحت آمیزی و روی چشم هم چشمی ، گروه‌هایی از کارمندان و متخصصین را بجرم ارتباط و هواداری حزب توده ایران اخراج کردند و در این میان آگهی اخراج دسته‌جمعی کارمندان و اساتید دانشگاه تهران در اطلاعات شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۲۷ درج شده است و خبر زیرحکایت از اخراج دسته‌جمعی اعضا و هواداران حزب توده ایران می‌کرد که در همان شماره اطلاعات به چشم می‌خورد :

«بطوریکه اطلاع می‌دهند آقای فروهر رئیس هیئت مدیره و مدیر کل بانک صنعتی امروز بخدمت عنده‌زیادی از کارمندان و کارگران بانک صنعتی خاتمه داده است»

سیل تلگرافات رجال سیاسی و روحانیون معروف و مشخص به تهران سرازیر شد و از همه اوراد و ادعیه مذهبی برای شکرگذاری کمک گرفته شد و آشین‌خانه - هائی در مساجد و تکایای تهران و شهرستانها بکار افتاد و مردمان گرسنه و فقیر جنوب تهران و شهرستانها را به عنوان شام مجانی در تکایا و مساجد جمع کردند و پس از خوراندن مستی قیمه پلو و آبگوشت ، دعا و ثنا و روضه و دعای ندبه برای سلامتی و صحت و عافیت شاه ملعون معدوم براه می‌افتاد و سرآخر با فحش و ناسزابه حزب توده ایران مجلس نمایش شام یزید خاتمه می‌یافت و این کار ماه‌ها ادامه داشت.

در صفحات روزنامه‌های درباری اطلاعات و کیهان شرح وجوهاتی که یک‌عده چپاولگر و بازاریان سودجو و ملاکین خونخوار و سران ارتشی خودپرست بحساب وزارت دربار ارسال کردند تا «بشکرانه سلامتی شاهنشاه» بمصرف مستمندان برسد، هرروز مشاهده می‌شد و علاوه بر آن اخبار دستگیری اعضای حزب توده ایران و متن تلگراف عامی معروف و مراجع تقلید بچشم می‌خورد و سردبیر اطلاعات با دنیائی افتخار ! و شادمانی ، که نهایت چپالوسی و ادبار مدیحه‌سرائی در آن پیدا بود نوشت «چون اطلاع یافتیم در این چند روز اخیر تلگرافات و نامه‌ها و بیانیه‌های متعددی از تهران و شهرستانها از جانب عموم ماموران دولت، افسران، اصناف، بازرگانان، سران‌عشایر ، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها ، روستائیان و صفوف مختلف به دفتر مخصوص شاهنشاهی رسیده است، امروز خبرنگار اداره برای مطالعه تلگرافات مزبور به دفتر مخصوص مراجعه نمود و چون مطالعه هزارها تلگراف رسیده به دربار شاهنشاهی که شاید در حدود بیش از یک کروار (۱۱) امضاء دارد، بهیچوجه میسر و مقدور نبوده ، و با آنکه کارکنان دفتر مخصوص شاهنشاهی روزی دوازده ساعت بمطالعه و تنظیم جواب می‌گذرانند ، هنوز موفق نشده‌اند که به بیش از پانصد تلگراف !؟ پاسخ بدهند.

با این همه خبرنگار موفق شد که چند ساعت بمطالعه تلگرافات واصله بپردازد. در بین تلگرافات صمیمانه‌ای که وجوه طبقات با نهایت صدق و صفا و ایمان به پیشگاه ملوکانه تقدیم داشته بودند نوشته‌ها و مطالبی بود که خواننده را بشدت متأثر می‌کرد و تکان می‌داد. محض نمونه از تمام تلگرافهای وارده تلگراف موثر و صمیمانه آیت‌اله بروجردی که در راس روحانیون ایران قرار دارند در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسد (۱) و تمام این مقدمه چینی‌ها برای آن بود که حمایت روحانیون ایران را از شاه بنمایاند و تلگراف مرحوم آیت‌اله بروجردی مرجع تقلید معروف و مشهور آن زمان چنین بود:

« از قم - فوری است - حضور مبارک اعلیحضرت همایون خلداله تعالی ملکه. از این پیش آمد ناگوار که منوجه به ذات اقدس ما و کانه شده است، متأثر و سرعت عاقبت و صحت وجود مبارک را از خداوند تندرست اسماء مسئلت می‌نماید.»

حسین طباطبائی (۲)

از آن روز به بعد، تلگرافات علماء، حجج اسلام و مراجع عظام مانند حاج میرزا محمد فیض، شیخ عبدالکریم زنجانی، آیت‌اله بهبهانی، سید هبه‌الدین شهرستانی تقریباً به این شرح و مضمون در روزنامه های کیهان و اطلاعات درج شد و در این میان اعلامیه‌ای بامضاء خلیل ملکی و جلال آل احمد در روزنامه اطلاعات منتشر شد و در کادر و کلیشه‌ای چشم گیر بچاپ رسید.

نامه اعضای برجسته و فعال (سابق) حزب توده

اداره روزنامه اطلاعات: خواهشمند است شرح ذیل را در اولین شماره آن روزنامه شریفه درج فرمائید. ما امضاء کنندگان زیر از سوء قصد خائنه‌ای که به زندگانی اعلیحضرت همایونی بعمل آمد، بی نهایت متأسف بوده و از اینکه شاهنشاه جوان ما از این سوء قصد سلامت در آمدند مسروریم.

خلیل ملکی دبیر - دکتر عابدی استاد دانشگاه - جلال آل احمد
 سردبیر مجله ماهانه مردم - انور خامه‌ای - حسین ملک -
 دکتر اپریم (۳)

چند روز بعد این مطلب توسط امضاء کنندگان به این صورت تکذیب شد که دسته جمعی امضاء نکرده و امضاها جعلی است، اما مضمون نامه را تأیید

می‌کنیم. روزنامه اطلاعات این توضیح را در شماره یکشنبه بیست و چهارم بهمن نوشته و آنچه برای پژوهندگان تاریخ اهمیت دارد، تکذیب و تأیید این شعبده‌بازی‌ها نیست، آنچه مهم است همکاری صمیمانه‌ای است که این گروه طی سالهای متمادی با همه مخالفین حزب توده ایران به عهده گرفتند و در این تعهد یار شایسته‌ای برای دربار و سفارت آمریکا شدند و پس از ماجرای ترور قلابی شاه معدوم دکتر مظفر بقائی همه این پادوهای ضدتوده‌ای را جمع‌آوری کرد، که نتیجه مهم و اساسی آن به شکست کشاندن نهضت ضد استعماری گردید که به آن خواهیم رسید. پس از مرخص شدن شاه از بیمارستان نمایندگان محلی و گروهی از علماء به سرمداری حاج شیخ محمد علی لوسانی شرفیاب شدند و همان مدیحه‌سرائی‌ها تکرار شد و جوانک هرزه هم این مداحی‌ها را برایش گرفت و اظهار لحنی فرمودند که «من همیشه مستظهر به عنایات ربانی بوده‌ام و از طفولیت که آئینه قلب بدون هیچگونه زنگ و غباری است ملهم به این حس بوده‌ام که کار خود را جز بمدء که منبع هر فیضی است قرار ندهم و البته این ایمان و توجه روز بروز در من راسخ‌تر می‌شود و حال هم در خدمت به کشور و دیانت مقدسه اسلامی از استقبال هر گونه خطر و ایثار جان و مال مضایقت و دریغ ندارم و از خدای متعال در انجام این مقصود متوسل تأیید و توفیق می‌خواهم.» (۱)

و در میان این همه مداحی‌ها و عوام‌فریبی‌ها و بگیر و بندها برنامه اصلی امپریالیسم و ارتجاع سرعت ادامه یافت و اجراء شد و همان روز که دکتر اقبال جریان ترور را به نمایندگان مجلس اطلاع داد و تصویب‌نامه شماره ۱۷۹۷۳ مورخه ۱۳۲۷/۱۱/۱۵ هیئت وزیران را مبنی بر غیرقانونی شناختن حزب توده ایران قرائت کرد. از نمایندگان تقاضای رای اعتماد کرد و همان دولتی که در اثر استیضاح عباس اسکندری و حرکت دانشجویان دانشگاه تهران و افشاگری‌های روزنامه‌های مترقی و حزب توده ایران جرأت پاسخ‌گوئی و حضور در مجلس نداشت، یکباره رای اعتماد گرفت و از نود و سه نفر حاضرین در جلسه بجزه نفر (ملکی - حائری‌زاده - عبدالقدیر آزاد - غلامحسین رحیمیان) همگی به دولت ساعد مرآه‌ای رای موافق دادند و برای ثبت در تاریخ سیاسی ایران باید نوشت که آرای موافق مظفر بقائی - دکتر عبدالله معظمی - مهندس احمد رضوی - کشاورز صدر که چندماه پس از آن از موسسین عمده جبهه ملی شدند، در کنار آراء تقی‌زاده و عباس مسعودی و جواد عامری بچشم می‌خورد. در همان جلسه به پیشهاد جواد عامری و دکتر طباطبائی به استیضاح عباس اسکندری نیز رای

سکوت داده شد و همه نمایندگان اظهار داشتند که باید دولت را تقویت کرد (۱) و امیر تیمور کلالی وزیر آینده کابینه دکتر مصدق به غلامحسین رحیمیان که دولت ساعد مراغه‌ای را استیضاح کرده بود تکلیف کرد که استیضاح و مخالفتش را پس بگیرد و در میان بگ مجلس مطیع و مرعوب لایحه جدید مطبوعات با قید دو فوریت از طرف دولت به مجلس پیشنهاد شد که هدف آن جلوگیری از افشاگری مطبوعات مترقی در مورد جنایات رژیم پهلوی و دربار بود، زیرا در آن لایحه اعلام شده بود. متن لایحه تصویبی چنین است:

«ماده واحده - الف: هرگاه روزنامه یا نشریه دیگر پادشاه یا اعضای خانواده سلطنتی (پدر - مادر - ملکه - اولاد - برادر - خواهر پادشاه) و یا باساس دین اسلام و اصول احکام آن و مقام مقدس انبیاء و ائمه اطهار اهانت و هتک حرمت شود و یا مردم را بتیام و اقدام برضد حکومت ملی تحریک و بایجاد مفسده و آشوب برای این منظور تشویق کنند شهربانی مکلف است فوراً بضبط اوراق منتشره و توقیف مرتکب اقدام و ظرف ۴۴ ساعت پرونده امر را نزد دادستان ارسال و دادستان فوراً بدادگاه صلاحیتدار بفرستد اهانت و هتک حرمت بخانواده سلطنتی (پدر - مادر - ملکه - اولاد - برادر - خواهر پادشاه) از جرائم مطبوعاتی نیست.

دادگاه مرجع رسیدگی باید در خارج از نوبت تعیین جلسه نموده و بموضوع اتهام رسیدگی و حکم صادر نماید جلسه رسیدگی جز برای تنفس تعطیل بردار نیست و تا وقتی که از دادگاه حکم صادر نشده روزنامه یا نشریه در توقیف باقی خواهد ماند لیکن بتای بازداشت متهم منوط بنظر دادگاه است.

ب - مقررات فوق در مورد توهین و هتک احترام نسبت برؤسای کشور - های خارجی (با شرط معامه متقابله) نیز جاری خواهد بود.

ج - در مورد توهین و هتک حرمت نسبت بنخست وزیر و وزراء و معاونین آنها و رئیس و نمایندگان مجلس شورای ملی و قضات و اعضاء هیئت منصفه بدون احتیاج بشکایت آنها و در مورد سایر اشخاص و افراد در صورت شکایت آنها طبق مقررات بند الف این قانون رفتار خواهد شد. لکن از نظر تأمین بازداشت متهم الزامی نیست و تابع مقررات عمومی است. ضبط اوراق منتشره و توقیف متهم با اجازه دادستان باید بعمل آید.

د - اشخاصی که طبق این قانون نشریه آنها توقیف گشته مادام که تکلیف نهائی آنها تعیین نشده بهیچ عنوان نباید روزنامه یا نشریه دیگر انتشار دهند در

صورت تخلف بنادیه پنجهزار تا بیست هزار ریال غرامت محکوم خواهند شد. ه - از تاریخ تصویب این قانون ماده یک قانون مصوب سوم دی ماه ۱۳۳۱ خورشیدی ملغی و نوشتن روزنامه و مجله احتیاج بداشتن امتیاز و اجازه شورای عالی فرهنگ نداد دولتی برای انتشار آنها علاوه بر شرایط و مقررات مذکوره در قانون مطبوعات مصوب پنجم محرم ۱۳۳۶ قمری نویسنده روزنامه و یا مجله برای نشریه خود باید اسمی انتخاب نماید که دیگران قبلاً این اسم را برای روزنامه و نشریه خود انتخاب نکرده باشند.

و - قضات دادگاه جنحه و استان که باین قبیل جرائم رسیدگی میکنند بطریق زیر انتخاب خواهند شد :

وزیر دادگستری دو برابر عده دادرسانی که برای دادگاه جنحه و استان لازم است از بین دادرسان مورد اعتماد بدیوان کشور معرفی مینمایند، رؤسای شعب دیوان مزبور برای مخفی و با اکثریت آراء دادرسان لازم را انتخاب میکنند - این دادرسان تا سه سال بدون میل خودشان قابل عزل و تغییر نیستند. ز - کسانی که از خزانه دولت یا بانکها یا بنگاههای مستقل حقوق میگیرند

از داشتن امتیاز روزنامه یا سمت مدیر یا سردبیر روزنامه یا نشریه ممنوع میباشند. (۱)

این لایحه در میان مخالفت و موافقت صوری نمایندگان به سرعت تصویب شد و غلامحسین رحیمیان نماینده اقلیت مجلس گفت « چرا برای نفت اینقدر سرعت بکار نمی برید. و نمایندگان با فریاد و غضب گفتند آقا ساکت باشید ، و پیشتر از همه کشاورز صدر همان شخصیت آزادیخواه ملی که رکن جبهه ملی شد در تصویب این لایحه ضد انسانی و ضدملی حنجره پاره کرد و اظهار داشت :

این قانون بعقیده من علاوه بر آنکه مطبوعات را محدود نمی کند ، احترام جراید کشور را بیشتر خواهد کرد. طبق این لایحه روزنامههایی که به تمام سلطنت و مجلس و دولت

توهین کنند توقیف می شوند. بند عقیده دارم که حفظ مشروطیت ایران باید کاملاً مورد توجه قرار گیرد و در کشور باید نظم باشد. (۲) این همکاری و همراهی

نمایندگان به اصطلاح وجه المله کار تصویب لایحه را در کوتاه ترین مدت ممکن ساخت و دکتر زنگنه وزیر فرهنگ که سالها استاد حقوق دانشگاه تهران بود و

از اشاعه دهندگان فرهنگ استعماری و لیبرالیسم نابورژوازی ایران است، اظهار داشت «زیاده روی عده ای از روزنامهها موجب مفاسدی شده است که مخمل انتظامات

و مضر به اساس حکومت ملی و استقلال کشور می باشد ... دولت بهیچوجه نمی خواهد که آزادی مطبوعات ممنوع گردد ، ولی هر آزادی مطابق قانون

اساسی و اصول حقوقی باید محدود به حدود و مصالح کشور باشد، و برای حفظ عدالت اجتماعی و مصالح عمومی و آبروی مطبوعات لایحه‌ای تهیه شده است که با قید دو فوریت تقدیم می‌شود» (۱)

ترس دربار و امپریالیسم از افشای جنایات دربار پهلوی و بخطر افتادن بسیاری از تمهیدات و عهدنامه‌ها و امتیازاتی که فقط در سایه شوم و سهمگین دیکتاتوری رضاخانی حاصل شده بود، موجب این همه تلاش برای تحدید مطبوعات گردید. نوشتیم که در روزهای استیضاح عباس اسکندری، روزنامه «مردم» ارگان حزب توده ایران مستقیماً با قدرت تمام به اساس مفاسد و مظالم دیکتاتوری که همان سیستم سلطنتی باشد، حمله‌ور شده بود و قیافه خون‌آشام و ستمگر رضاخانی و دربار فاحشه پرور او را با جزئیات تمام منعکس و افشا کرد. بنابر این قانون مطبوعات تازه‌ای لازم بود، تا ابزار دست هیئت حاکمه باشد و ماده اول این لایحه شرم‌آور آزادی کش که این همه به حفظ حرمت و احترام مقام پادشاه و پدر و مادر و خواهر و برادر و خدمه دربارش تاکید مؤکد دارد، از همین هدف حکایت دارد و الا بحث و عنوان این که روزنامه‌ها باید به اساس دین مقدس اسلام و انبیاء و اولیاء اطهار و احکام اسلامی هتک حرمت نکنند، تعارف و مجامله‌ای بود برای جلب همراهی علماء اعلام که دربار پهلوی حفظ حرمت اسلام را معادل حفظ حرمت ناموس خود می‌داند.

۳۸- تلاش دربار و روحانی‌نمایان برای دورنگهداشتن طلاب از فعالیت سیاسی

چنین تولیت و مسئولیتی که دولت و دربار برای حفظ اساس اسلام عنوان می‌کردند، این شائبه را که حزب توده ایران مخالف اسلام است و این تلقین را که اسلام و روحانیت در خطر است در اندهان علماء تقویت می‌کرد. اما دستگیری آیت‌اله کاشانی و عده‌ای از هسته‌های فعال فدائیان اسلام، و عجله و شتابی که دولت در کار نفت و لایحه مطبوعات و ایجاد مجلس موسسان و سنا بخرج داد، توجه گروهی از طلاب جوان را جلب کرد و زمره‌هایی در مخالفت با دولت و دربار در حوزه علمیه و مدرسه فیضیه قم مشاهده شد. علی‌رغم بی‌اعتنائی و سکوت بسیاری از علماء معروف نسبت به وقایع سیاسی کشور و اعلام تعارف و مدارا و حمایت و تائیدی که از جانب مراجع تقلید نسبت به شاه بعمل می‌آید و

این تأییدات به میدان‌داری آیت‌اله سید محمد بوبهانی و شیخ بهاء‌الدین نوری و شیخ محمدعلی لواسانی و فلسفی واعظ که تازه بمیدان آمده بود، و در جلسات و مجامع افسران به‌شکرانه سلامتی و صحت و شفای عاجل شاه جوان سخنرانی‌های بلیغ و کثاف و هیجان‌انگیزی اقامه می‌کرد، هر روز بیشتر میشد. طلاب جوان حوزه‌های علمیه قم به جنایات سید ابوالفضل تولیت و خدام و نوکرانش که همه‌کاره حرم حضرت معصومه (ع) بودند، آگاه می‌شدند و نسبت به سیاست عمومی کشور حساسیت و توجه خاصی بروز دادند که اگر با مخالفت و ممانعت مرحوم آیت‌الله بروجردی روبرو نمی‌شد، می‌توانست جلوی بسیاری از ترکتازی‌های دربار و استعمار را مسدود کند. مراسم دعا و ثنائی که پس از ترور ترقه‌ای شاه معدوم برآمده افتاد و در همه این مجالس عده‌ای روحانی‌نما بمناسبت انجام مراسم دعا و منبر شرکت می‌کردند بر روحیه و طبع قناعت‌پیشه و طلبگی بسیاری از طلاب جوان که پرهیزگاری و تقوی و بی‌اعتنائی بمال دنیا را طالب بودند، گران آمد؛ و حرفهای گلابیه و اعتراض و مخالفت‌آمیز در فیضیه قم شدیداً بلند شد. بنابراین اقدام فوری برای خاموش کردن چنین جرعه‌های آتش - برافروزی لازم بود تا مجدداً حوزه‌های علمیه قم به انزوا و سکوت و دوری از مسائل دنیا و فرو رفتن به‌دار عقبی مقید و محدود و محبوس شود و خبری که در روزنامه اطلاعات مورخه دوم اسفند ۱۳۲۷ چاپ شد، مؤید این مطلب است «امروز درس حوزه علمیه قم تعطیل بود. از ساعت ۹ صبح متجاوز از دوهزار نفر روحانیون، طلاب علوم دینی و جمع کثیری از اهالی شهر در مدرسه فیضیه اجتماع نمودند. منظور از این اجتماع این بود که اشخاصی که به لباس روحانیت ملبس میباشند چه در حوزه علمیه و چه در حوزه‌های دیگر نباید در امور سیاسیون و احزاب مداخلاتی نموده و یا آلت اجرای مقاصد آنها شوند و آقای برقی واعظ * سخنرانی کردند و گفتند این حوزه از زمان تاسیس آن توسط مرحوم شیخ عبدالکریم حائری‌تاکون نشان داده است که عملاً از کلیه امور سیاسی منزوی و دامن پاك خود را با مشاجرات و مداخلات سیاسی آلوده نساخته است».

تصویب لایحه مطبوعات و یکه‌تازی دولت در مجلس و قدرت‌نمایی ستاد ارتش و حکومت نظامی تهران محیط مساعد و دلخواه امپریالیسم و دربار را برای شروع مذاکرات نفت فراهم کرد و هیئت نمایندگی شرکت نفت انگلیس

* - این برقی واعظ نام کوچکش سید مرتضی بود، با سیدعلی اکبر برقی مدرس و مجتهد روشنفکر و آزاده صلح‌طلب اشتباه نشود.